

بررسی فقهی پدیده «زیرمیزی» در پزشکی

غلامرضا نورمحمدی^۱

چکیده

رشته‌های مختلف علوم پزشکی با ارزنده‌ترین دارایی افراد یعنی سلامت جان و روان انسان در ارتباط هستند پس طبیعی است که در تمام تاریخ بشر از منزلت و شرافت ویژه‌ای برخوردار باشند و از دیرباز به عنوان یک وظیفه مقدس به آن‌ها نگریسته شود. در آموزه‌های اسلامی نیز پزشکی از لحاظ ارزش همسان با دانش دین در نظر گرفته شده و بر لزوم حفظ حرمت و قداست این حرفه توسط پزشکان تاکید گردیده است.

یکی از مهم‌ترین موضوعات پزشکی، نوع رابطه مالی میان پزشک و بیمار است. پزشکان در این بخش در معرض خطر بزرگی هستند؛ زیرا مردم ناگزیرند برای برطرف کردن بیماری خویش و کسب سلامت به سوی ایشان روی آورند، در این صورت ممکن است برخی پزشکان از جایگاه خویش سوءاستفاده کرده و مبالغی خارج از چارچوب قانونی درخواست نمایند. این اقدام به دریافت‌های غیرمعارف پول اضافه‌تر از هزینه‌های مصوب باعث رواج اصطلاح «زیرمیزی» شده است. گرچه پدیده «زیرمیزی» غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرشرعی است و باید به صورت مخفی باشد اما در حال حاضر پدیده زیرمیزی نه تنها موضوعی مخفی نیست بلکه هر روز دامنه آن گسترش می‌یابد.

گرچه برخی پزشکان شریف نیز اصولاً ریالی بیش از تعرفه مصوب را وارد زندگی خود نمی‌کنند. پزشکانی که نه تنها به دریافت «زیرمیزی» اقدام نمی‌کنند بلکه در هنگام روبه‌رو شدن با بیمارانی که توان مالی ندارند، از حق خود و دریافت مبلغ ویزیت و حتی جراحی صرف‌نظر می‌کنند. اما نمی‌توان منکر این موضوع شد که امروزه پول «زیرمیزی» به یکی از چالش‌های مهم پیش روی بیماران و مدیران نظام درمان تبدیل شده است. به طوری که تاکنون راه‌کارها و برنامه‌های مختلفی برای حذف این پدیده زشت تدوین و تعریف شده است. اما چنان شاهد دریافت پول‌هایی در بخش درمان کشور هستیم که شأن و منزلت جامعه پزشکی را زیر سؤال می‌برد. این در حالی است که پزشکان نیز بروز این پدیده زشت را نمی‌پسندند و خواستار برخورد با این گروه از پزشکانی هستند که بنا به شرایطی که دارند، حاضر می‌شوند این قبیل پول‌ها را دریافت کنند. این گروه برای کار خود استدلال‌هایی نیز بیان می‌کنند که شاید مهم‌ترین آن‌ها این است: تعرفه‌های پزشکی کم است، پس گرفتن «زیرمیزی» حق ماست.

نکته قابل توجه آن است که زشتی «زیرمیزی» سبب می‌شود این روش ناپسند با عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد. اما این تغییر نام‌ها به هیچ وجه تغییری در ماهیت این پدیده و زشتی آن نمی‌دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می‌شود حرام و نامشروع است و اسلام این پدیده را در هر شکل و قیافه‌ای محکوم کرده است.

موضوع مهم آن است که مبلغ درخواستی برخی پزشکان برای ارائه برخی خدمات که بر اساس تعرفه‌های رسمی و قانونی نیست؟! از نظر فقهی تحت چه عنوانی حرام و نامشروع شمرده شده است: رشوه، سُحت (حرام‌خواری)، اکل مال به باطل، اضرار به دیگران، مخالفت با تقوای الهی و غیره

این تحقیق در صدد بررسی مجموعه کاملی از ابعاد گوناگون این پدیده ناپسند است بدین امید که افراد با مطالعه این نوشتار به یک دید کلی در این زمینه برسند؛ و پس از آن خود بتواند تحلیل درستی از این پدیده شوم و علل آن داشته باشند.

کلمات کلیدی: حق طبابت، اجرت، واجب کفایی، زیرمیزی، رشوه، سُحت، حرام، اکل مال به باطل

۱. موضوع‌شناسی و منبع‌شناسی و بررسی ادله فقهی به عنوان بستر مناسب برای فقها و مراجع تقلید جهت صدور فتوا درباره حرمت پدیده «زیرمیزی» در پزشکی.
۲. موضوع‌شناسی و منبع‌شناسی و بررسی ادله فقهی به عنوان بستر مناسب برای حقوق‌دانان جهت وضع قوانین لازم و مناسب برای پدیده «زیرمیزی» در پزشکی.
۳. آشنایی کامل پزشکان و کادر درمانی با ابعاد گوناگون پدیده «زیرمیزی» و ایجاد بینش لازم برای پیش‌گیری از بروز این پدیده یا اصلاح اشتباهات گذشته.
۴. آشنایی کامل مردم و بیماران با ابعاد گوناگون پدیده «زیرمیزی» و ایجاد بینش لازم برای پیش‌گیری از بروز این پدیده یا اصلاح اشتباهات گذشته.
۵. فراهم‌سازی زمینه‌های مناسب (با صدور فتوا و وضع قوانین حقوقی) برای مقابله با پدیده «زیرمیزی» توسط مسئولین اجرایی.

سوالات تحقیق

- سوال اصلی:** از نظر فقهی، پدیده «زیرمیزی» در پزشکی دارای چه حکمی است؟
- سوالات فرعی:** ۱. ادله فقهی حرمت پدیده «زیرمیزی» در پزشکی چیست؟ ۲. آیا پدیده «زیرمیزی» در پزشکی مصداقی از رشوه‌خواری محسوب می‌شود؟ ۳. آیا پدیده «زیرمیزی» در پزشکی مصداقی از حرام‌خواری (اکل مال به باطل) به حساب می‌آید؟

نتیجه

در این تحقیق ابتدا پدیده «زیرمیزی» را مورد تحلیل مفهومی قرار داده و ابعاد آن را بررسی نموده و سپس به ذکر ادله فقهی حرمت این پدیده می‌پردازیم.

حق طبابت

وجوب کفای طبابت

شهید مطهری درباره وجوب کفای دانستن پزشکی این گونه بیان می‌کند:

«آن چه که یک جامعه بدان نیازمند است، اسلام آن را به عنوان

اگر چند سال پیش تعداد بسیار محدودی از پزشکان «زیرمیزی» می‌گرفتند آن هم با ترس و احساس آبروریزی، اما در حال حاضر این پدیده خیلی شایع شده است. «زیرمیزی» در حرفه پزشکی پدیده‌ای زشت است که به نظر می‌رسد با گسترش آن به تدریج از قبح و زشتی آن کاسته شده و آن را به امری طبیعی تبدیل نموده است به گونه‌ای که برخی وجود آن را غیرقابل انکار می‌دانند. گرچه پدیده دریافت «زیرمیزی» توسط برخی پزشکان از دهه‌های گذشته بوده ولی در چند سال اخیر با شیب تندی همراه بوده است در نتیجه هم چنان شاهد گسترش این معضل در جامعه هستیم که آثار زیان‌بار آن، بیش از همه سلامت جامعه پزشکی را تهدید می‌کند. شاید علت عمده گسترش این پدیده آن باشد که جرعه اولیه آن در زمان ایجادش خاموش نشد. این تحقیق در صدد بررسی ابعاد فقهی این پدیده و معضل پزشکی می‌باشد.

هدف تحقیق

این تحقیق علاوه بر تبیین برخی از مهم‌ترین مباحث پدیده «زیرمیزی»، پاسخ‌دهی به چندین سوال کلیدی و در پایان ارایه راه‌کارهایی برای برون‌رفت از بحران یا به تعبیری اپیدمی پدیده «زیرمیزی» در پزشکی است.

روش تحقیق

این تحقیق با روش مروری-تحلیلی تدوین شده است. سعی شده است اطلاعات و داده‌ها نیز بر مبنای روش کتاب‌خانه‌ای از آیات، منابع روایی، فقهی، حقوقی و پزشکی و فتاوی مراجع گردآوری شده پس از توضیح مفاهیم به صورت نظری و مبنایی، به پردازش و تحلیل این داده‌ها پرداخته شود و در نهایت هم حکم پدیده «زیرمیزی» مشخص گردد.

پیشینه تحقیق

با جست‌وجویی که توسط نویسنده انجام گرفته تاکنون پژوهشی جامع درباره بررسی ابعاد گوناگون پدیده «زیرمیزی» انجام نشده است.

را مطلوبیت و تمایلات مردم می‌دانند و برای مشروع بودن کاری، قرار داشتن آن کار در جهت خواسته‌های عموم را کافی می‌شمارند. ولی اسلام مطلوبیت و کشش تمایلات را برای اعتبار مالیت چیزی و مشروع شمردن کار افراد کافی نمی‌داند، مطابقت با مصلحت را شرط لازم مالیت در عرف شرع و مشروعیت کار می‌شمارد؛ یعنی اسلام منع مشروع درآمد را صرف تمایلات مردم نمی‌شمارد، بلکه علاوه بر زمینه تمایلات و مطلوبیت، موافقت با مصلحت را نیز شرط می‌داند. به عبارت دیگر، اسلام وجود تقاضا را برای مشروعیت عرضه کافی نمی‌داند. از این رو در اسلام پاره‌ای از کار و کسب‌ها «مکاسب مُحرّمه» خوانده شده است.... نوعی دیگر کسب حرام هست که نه به دلیل موافق مصلحت نبودن کار است، بلکه به دلیل فوق مبادله بودن آن است. برخی کارها در حدی از قداست است که طرف معاوضه واقع شدن آنها بر ضد حرمت و حیثیت آنهاست، از قبیل: تحصیل درآمد از طریق افتا یا قضا یا تعلیم اصول و فروع دین یا وعظ و اندرز و چیزهایی از این قبیل و احتمالاً پزشکی. این سلسله کارها به دلیل شرافت و قداست خاص، فوق مبادله‌اند و بالاتر از آنند که وسیله تحصیل درآمد و جمع ثروت گردند. این‌ها یک سلسله واجبات‌اند که بلاعوض باید صورت گیرند و بیت‌المال مسلمین عهده‌دار هزینه زندگی متصدیان این شغل‌های مقدس است» (۶).

نظر غزالی: «پس هر کس به کاری اقدام نماید که مصلحت آن به مسلمانان رسد و اگر به کسب دیگر مشغول شود آن کار معطل ماند، برای او در بیت‌المال حق کفایت واجب باشد.

طیب اگر چه دین به او وابسته نیست اما سلامتی بدن به او وابسته است، و دین پیرو آن است، پس جایز است که او و افرادی مانند وی را که برای مصلحت بدن‌ها و شهرها به آنان نیاز هست، درآمدی از بیت‌المال باشد تا به درمان مسلمانان پردازند، یعنی ایشان بدون دریافت دستمزد (از بیماران) به درمان مشغول باشند. و در این گروه نیازمند بودن شرط نیست، بلکه جایز است که با وجود توانگر و ثروتمند بودن، به ایشان درآمدی از بیت‌المال بدهند» (۷).

۲. پرداخت حقوق پزشکان از سوی بیمار

الف: عقد اجاره: نظر سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه الوثقی: «گرفتن اجرت بر طبابت اشکالی ندارد گرچه از واجبات کفایی باشد، زیرا طبابت مانند سایر مشاغل واجب است که اجرت

یک واجب کفایی فرض کرده است. مثلاً جامعه نیازمند به پزشک است، از این رو عمل پزشکی واجب کفایی است، یعنی واجب است به قدر کفایت پزشک وجود داشته باشد، و اگر به قدر کفایت پزشک وجود نداشته باشد، بر همه افراد واجب است که وسیله‌ای فراهم سازند که افرادی پزشک شوند و این مهم انجام گیرد. و چون پزشکی موقوف است به تحصیل علم پزشکی، قهراً علم پزشکی از واجبات کفایی است» (۱).

«مثلاً شخصی رشته پزشکی را انتخاب کرده است ولی چرا دنبال این رشته رفته است؟ برای این احساس که جامعه اسلامی احتیاج به پزشک مسلمان دارد.

دنبال پزشکی رفته است نه برای این که جیبش را پر کند، نه برای این که تیتتر دکتری روی اسمش بیاید، بلکه برای این که این فریضه کفایی، این واجب کفایی دنیای اسلام را که اسلام نیاز دارد به یک عده پزشک به قدری که کافی باشند و مسلمین رفع نیازشان بشود و بیماری‌هایشان معالجه بشود، انجام دهد» (۲).

سید محمدکاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه الوثقی: «درمان بیماران بر پزشک واجب کفایی و در صورت انحصار طبابت به او، واجب عینی است» (۳).

«اگر جان بیمار در معرض خطر باشد و به علت فقر یا هر علت دیگر نتواند داروی خود را تأمین نماید، بر پزشک و همه‌ی مسلمانان واجب کفایی است که نسبت به تهیه‌ی دارو و تأمین هزینه‌ی درمان برای او اقدام نمایند» (۴).

نوع رابطه مالی پزشک و بیمار

در پیشینه فقهی برای نوع رابطه مالی پزشک و بیمار چند روش مطرح گردیده است:

۱. پرداخت حقوق پزشکان از بیت‌المال:

برخی از فقها هر موردی را که مصداق انجام فعلی واجب باشد به حرمت دریافت اجرت در آن مورد فتوا داده‌اند. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

«تنها چند چیز است که نباید به صورت اجاره و کرایه در آید از قبیل قضاوت، افتاء و به عقیده ما تعلیم و طبابت، که کارهای مافوق مزد می‌باشند» (۵).

درآمد بر پایه مصلحت نه مطلوبیت: اغلب ریشه ارزش و مالیت

دریافت می‌کنند تا امور زندگی بندگان خدا با آن‌ها سامان یابد. اگر در موردی هم به سبب انحصار به فرد بودن طبابت، واجب عینی شود باز گرفتن اجرت بر آن جایز است» (۸).

نظر میرزای قمی: «سؤال: آیا طبیب اجرت می‌تواند گرفت بر معالجه مریض یا نه؟ و بر فرض جواز، کیفیت آن به چه نحو است که حلال باشد؟

جواب: اجاره طبیب از برای معالجه جایز است. و اجرت آن حلال است. و این از جمله صناعاتی است که نظام عالم مبتنی بر آن است. و هر چند از واجبات کفایه است و لکن وجوب آن منافات با جواز اخذ اجرت ندارد، مثل خیاطی و نجاری و حدادی. و در کیفیت آن باید مدت عمل را معین کرد که چند روز متوجه معالجه باشد و در روزی چند مرتبه، یا در چند روز یک مرتبه بیاید و مریض را ببیند و معالجه کند. و هر گاه در بین حاجت افتد به زیادت از آن چه شرط کرده در آن، نیز به خصوص علی حده اجیر شود. و ظاهر این است که جایز است که شرط کند که دوا با طبیب باشد، لیکن باید معلوم باشد که دوا چه چیز است و قیمت آن چند است» (۹).

نظر مراجع فعلی:

«۳۸۹۳. آیا اخذ اجرت برای پزشک در حرفه پزشکی و صناعات مانند آن جایز است؟

ج. در واجبات توصلیه‌ی کفایه جایز است، زیرا وجوب آن اعم از مجانی بودن است و اگر به نحو مجانی آن کارها واجب باشد، باعث اختلال نظام می‌شود.

۳۸۹۵. با توجه به این که حق طبابت (همانند حق وکالت و مواردی از این قبیل و بر خلاف اجناس که دارای قیمت خاصی هستند) از لحاظ مادی، غیر قابل تعیین می‌باشد، به نظر حضرت تعالی بهترین راه تعیین میزان حق طبابت چیست؟ آیا مقداری که دولت تعیین می‌کند، در هر شرایطی قابل دریافت است و پزشک مدیون نخواهد بود؟

ج. اگر حق طبابت در سابق معین بوده، به حسب ظاهر راه تعیین قیمت فعلی اش، نسبت اضافه قیمت اشیا و اعمال نسبت به قیمتی که در سابق بوده است می‌باشد. مثلاً اگر قیمت اشیا و اعمال نسبت به زمان گذشته دو ثلث گران‌تر شده است، دو ثلث حق طبابت هم بالا می‌رود و هکذا» (۱۱).

«سؤال ۶۵: با توجه به این که حق طبابت همانند حق وکالت و مواردی از این قبیل - بر خلاف اجناس دیگر که دارای قیمت خاص هستند - از لحاظ مادی غیر قابل تعیین می‌باشد، به نظر حضرت تعالی بهترین راه تعیین میزان حق طبابت چیست؟ آیا مقداری که دولت تعیین می‌کند در هر شرایطی قابل دریافت است و پزشکان مدیون نخواهند بود؟

جواب: اگر پزشک بتواند تعیین حق طبابت را در اختیار بیمار قرار دهد بسیار خوب است؛ و اگر نتواند یا نخواهد، در صورتی که بخواهد قبل از اقدام به معالجه آن را تعیین کند باید مقدار کار و کیفیت عمل را در نظر بگیرد و از اجحاف پرهیزد و به جا است درباره‌ی مستمندان و تهیدستان ارفاق داشته باشد؛ و اگر قبلاً تعیین نکرده باشد حق دریافت بیش از متعارف را ندارد؛ و بعید نیست هر مبلغی که دولت تعیین کرده باشد متعارف محسوب شود، و در این

دریافت می‌کنند تا امور زندگی بندگان خدا با آن‌ها سامان یابد. اگر در موردی هم به سبب انحصار به فرد بودن طبابت، واجب عینی شود باز گرفتن اجرت بر آن جایز است» (۸).

نظر میرزای قمی: «سؤال: آیا طبیب اجرت می‌تواند گرفت بر معالجه مریض یا نه؟ و بر فرض جواز، کیفیت آن به چه نحو است که حلال باشد؟

جواب: اجاره طبیب از برای معالجه جایز است. و اجرت آن حلال است. و این از جمله صناعاتی است که نظام عالم مبتنی بر آن است. و هر چند از واجبات کفایه است و لکن وجوب آن منافات با جواز اخذ اجرت ندارد، مثل خیاطی و نجاری و حدادی. و در کیفیت آن باید مدت عمل را معین کرد که چند روز متوجه معالجه باشد و در روزی چند مرتبه، یا در چند روز یک مرتبه بیاید و مریض را ببیند و معالجه کند. و هر گاه در بین حاجت افتد به زیادت از آن چه شرط کرده در آن، نیز به خصوص علی حده اجیر شود. و ظاهر این است که جایز است که شرط کند که دوا با طبیب باشد، لیکن باید معلوم باشد که دوا چه چیز است و قیمت آن چند است» (۹).

شاهد مطهری در این زمینه می‌نویسد: «سؤال: کارهایی نظیر طبابت چه صورتی دارند؟ آیا بیع هستند یا چیز دیگر؟ و در طبابت، پولی که بیمار می‌دهد در ازای چیست؟ جواب: این گونه کارها اجاره است، اجیر شدن است. در باب اجاره، این نکته را متعرض هستند. اجیر شدن دو نوع است. یک وقت کسی اجیر می‌شود به این صورت که در یک مدت معین کار خودش را به طور مطلق در اختیار شخصی قرار می‌دهد. در این مدت، اختیار با آن شخص است که از او کار بخواهد. ممکن است کارش محدود باشد و ممکن است چند کار باشد؛ بگوید تو در این یک شبانه‌روز اجیر من هستی؛ در این مدت، از این نوع کارها - ممکن است مشخص هم نباشد - هر کدام را از تو خواستم انجام بده. او فقط باید آماده برای این کار باشد و اگر یک شبانه‌روز بگذرد و از او کار نگیرد او مزدش را باید بگیرد، چون می‌گوید من خودم را و وقت خودم را در اختیار تو قرار دادم در مقابل این مقدار پول؛ تو استفاده نکردی ولی پولش را باید بدهی. اما یک نوع دیگر اجاره هست که در آن، موجر به وقت و نیرو و غیره کار ندارد، نفس کار را می‌خواهد. مثل این که شما پارچه‌ای را نزد خیاط می‌برید و به او می‌گویید اگر لباس مرا این گونه دوختی، من این قدر به تو مزد می‌دهم. در این جا شما خیاط را برای یک مدت

دریافت می‌کنند تا امور زندگی بندگان خدا با آن‌ها سامان یابد. اگر در موردی هم به سبب انحصار به فرد بودن طبابت، واجب عینی شود باز گرفتن اجرت بر آن جایز است» (۸).

نظر میرزای قمی: «سؤال: آیا طبیب اجرت می‌تواند گرفت بر معالجه مریض یا نه؟ و بر فرض جواز، کیفیت آن به چه نحو است که حلال باشد؟

جواب: اجاره طبیب از برای معالجه جایز است. و اجرت آن حلال است. و این از جمله صناعاتی است که نظام عالم مبتنی بر آن است. و هر چند از واجبات کفایه است و لکن وجوب آن منافات با جواز اخذ اجرت ندارد، مثل خیاطی و نجاری و حدادی. و در کیفیت آن باید مدت عمل را معین کرد که چند روز متوجه معالجه باشد و در روزی چند مرتبه، یا در چند روز یک مرتبه بیاید و مریض را ببیند و معالجه کند. و هر گاه در بین حاجت افتد به زیادت از آن چه شرط کرده در آن، نیز به خصوص علی حده اجیر شود. و ظاهر این است که جایز است که شرط کند که دوا با طبیب باشد، لیکن باید معلوم باشد که دوا چه چیز است و قیمت آن چند است» (۹).

شاهد مطهری در این زمینه می‌نویسد: «سؤال: کارهایی نظیر طبابت چه صورتی دارند؟ آیا بیع هستند یا چیز دیگر؟ و در طبابت، پولی که بیمار می‌دهد در ازای چیست؟ جواب: این گونه کارها اجاره است، اجیر شدن است. در باب اجاره، این نکته را متعرض هستند. اجیر شدن دو نوع است. یک وقت کسی اجیر می‌شود به این صورت که در یک مدت معین کار خودش را به طور مطلق در اختیار شخصی قرار می‌دهد. در این مدت، اختیار با آن شخص است که از او کار بخواهد. ممکن است کارش محدود باشد و ممکن است چند کار باشد؛ بگوید تو در این یک شبانه‌روز اجیر من هستی؛ در این مدت، از این نوع کارها - ممکن است مشخص هم نباشد - هر کدام را از تو خواستم انجام بده. او فقط باید آماده برای این کار باشد و اگر یک شبانه‌روز بگذرد و از او کار نگیرد او مزدش را باید بگیرد، چون می‌گوید من خودم را و وقت خودم را در اختیار تو قرار دادم در مقابل این مقدار پول؛ تو استفاده نکردی ولی پولش را باید بدهی. اما یک نوع دیگر اجاره هست که در آن، موجر به وقت و نیرو و غیره کار ندارد، نفس کار را می‌خواهد. مثل این که شما پارچه‌ای را نزد خیاط می‌برید و به او می‌گویید اگر لباس مرا این گونه دوختی، من این قدر به تو مزد می‌دهم. در این جا شما خیاط را برای یک مدت

مشخص و معین باشد یا نباشد.

۲. با عقد اجاره، مستأجر مالک عمل، و اجیر مالک اجرت می‌شود؛ بر خلاف جعاله که عامل پس از انجام دادن کار مستحق اجرت می‌گردد.

۳. برخی نیز تفاوت آن دو را در معین بودن منفعت و عوض در اجاره و عدم لزوم تعیین کار و - بنا به قولی - عوض در جعاله، دانسته‌اند.

۴. در عقد بودن اجاره اختلافی نیست که اجاره عقد لازم است، بر خلاف جعاله که برخی آن را عقد جایز دانسته‌اند و برخی نیز آن را از دایره عقود خارج دانسته‌اند (۱۵).

ج: حق القدم

به نظر برخی فقها مانند امام خمینی (ره) (۱۶) نوع رابطه مالی پزشک و بیمار به عنوان «حق القدم» است:

«مسأله: ۱۲ اجرت گرفتن بر عملی که بر او واجب است، حرام است و احوط حرمت اجرت است در واجبات کفایه، مثل اجرت گرفتن بر غسل و نماز و کفن و دفن میت. و اما اجرت گرفتن طبیب به عنوان حق القدم اشکال ندارد» (۱۷).

«مسأله ۱۸- گرفتن اجرت برای چیزی که انجام دادن آن شخصاً بر او واجب است، حرام می‌باشد، مانعی ندارد که پزشک برای حاضر شدن نزد مریض اجرت بگیرد اگر چه گرفتن اجرت برای اصل معالجه، اشکال دارد. ولی اقوی جایز بودن آن است» (۱۸).

شهید مطهری نظر این گروه از فقها را این گونه بیان می‌کند: «مسئله اخذ اجرت بر عبادات: در واجبات کفایی غیر عبادی چه طور؟ در آن جا شاید شکی نباشد [که نمی‌شود اجرت گرفت.] و لهذا در مسئله طبابت این بحث هست که آیا پزشک برای مداوا می‌تواند پول بگیرد یا نه؟

این شبهه‌ای است که خیلی از فقها اجازه نمی‌دهند که پزشک برای مداوا کردن و نسخه دادن پول بگیرد و قداما وقتی می‌خواستند پول بگیرند، به عنوان حق القدم [می‌گرفتند،] می‌گفتند بر من مداوا کردن مریض واجب است ولی عیادت کردن از مریض بر من واجب نیست. اگر او آمد این جا من مداوا می‌کنم ولی من بلند شوم بروم آن جا، نه» (۱۹).

«این که فقها اشکال می‌کردند که آیا جایز است طبیب در معالجه پول بگیرد یا نه، روی این حساب بود که می‌گفتند اخذ اجرت بر

فرض نیز به جا است ملاحظه‌ی تهی‌دستان را داشته باشد و اگر به طور رایگان معالجه نکند لااقل درباره‌ی آن‌ها تخفیف قائل شود؛ و متوجه باشد که روزی‌دهنده، خداست و قداست و معنویت امر پزشکی فوق امور مادی می‌باشد» (۱۲).

«س ۳۷- با توجه به این که حق طبابت - همانند حق وکالت و مواردی از این قبیل و بر خلاف اجناس که دارای قیمت خاصی هستند - از لحاظ مادی، غیر قابل تعیین می‌باشد به نظر حضرت عالی بهترین راه تعیین میزان حق طبابت چیست؟ آیا مقداری که دولت تعیین می‌کند در هر شرایطی قابل دریافت است و پزشک مدیون نخواهد بود؟

ج ۳۷- تعیین اجرت طبابت موکول به تراضی طرفین است اگر خود پزشک مبلغی را تعیین کند او را به کم‌تر از آن مبلغ نمی‌توان الزام کرد و اگر حاکم شرع در بعض موارد بر اساس مصالح عامه لازم الاستیفاء مبلغی را معین نمود و پزشک آن مبلغ را حق ویزیت خود قرار داد دریافت آن مبلغ برای او حلال است» (۱۳).

ب: جعاله

برخی فقها نوع عقد میان پزشک و بیمار را از باب جعاله دانسته‌اند و به روایت امام باقر علیه السلام استناد نموده‌اند: محمد بن مسلم عن أبي جعفر علیه السلام قال: سألته عن الرجل يعالج الدواء للناس فيأخذ عليه جعلاً؟ قال: «لا بأس» (۱۴).

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: شخصی برای مردمان دارو می‌سازد آیا برای این کار مزدی بگیرد؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

در این روایت از واژه «جعل» استفاده شده است و ظاهراً منظور سوال‌کننده همان اصطلاح فقهی «جعاله» است. «جعاله» مزدی است که در برابر کار کسی قرار می‌دهند که معنای آن اعم از اجرت و مزد است. در ماده ۵۶۱ جعاله را چنین تعریف کرده است: «جعاله عبارت است از التزام شخصی به ادای اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از این که طرف معین باشد یا غیر معین».

جعاله با اجاره تفاوت‌های فراوان دارد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: ۱. در اجاره، فرد انجام‌دهنده عمل (مستأجر) مشخص و معین است اما در جعاله ممکن است فرد انجام‌دهنده عمل (عامل)

رستگاری آخرت نیز فراهم گردد» (۲۱).

ضرورت کسب حلال

یکی از اصول بنیادین در دین اسلام، کسب رزق و روزی حلال است که بر همه‌ی مسلمانان از جمله پزشکان و کادر درمانی واجب است:

۱. پیامبر ﷺ: طلب کردن روزی حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است (۲۲).

۲. پیامبر ﷺ: جبرئیل از سوی پروردگارم به من خبر داد که هرگز کسی نمی‌میرد مگر آن که رزق وی کامل خواهد شد. تقوای الهی پیشه کنید، و در طلب مال از حد اعتدال تجاوز نکنید. بدانید که رزق و روزی بر دو نوع است:

۱- رزقی که شما آن را طلب می‌کنید، ۲- رزقی که شما را طلب می‌کند. روزی‌های خود را از راه حلال به دست آورید، زیرا که اگر روزی را از راه‌های صحیح و حلال خود به دست آورید، روزی حلال خورده‌اید، و اگر جز از راه‌های صحیح و حلال به دست آورید، روزی حرام خورده‌اید» (۲۳).

۳. پیامبر ﷺ: خوشا به حال مومنی که مالی - بدون گناه و خلاف‌کاری - به دست آورد؛ و در راهی - به دور از گناه و خلاف‌کاری - صرف کند، و با آن مال نیاز نیازمندان را نیز برطرف سازد (۲۴).

۴. امام صادق علیه السلام: از طلب روزی حلال خودداری موز، زیرا که آن (داشتن روزی حلال)، کمک تو است برای حفظ دینت است (۲۵).

۵. امام صادق علیه السلام: ... روزی پاک و پاکیزه همان است که از راه حلال به دست آوری (۲۶).

۶. امام صادق علیه السلام: خدای بزرگ آفریدگان را آفرید، و برای آنان روزی حلال پاکیزه نیز آفرید، پس هر کس چیزی از آن را از حرام به دست آورد و مصرف کند، از قسمت حلال روزی او کاسته خواهد شد (۲۷).

تعهدپذیری حرفه‌ای و شرعی

یکی دیگر از اصول بنیادین در دین اسلام، تعهدپذیری شرعی نسبت به پیمان و امانت‌داری است. طبیعی است که هرگاه فردی مانند پزشک با خواندن سوگندنامه وارد حرفه‌ی پزشکی می‌شود نسبت به بیماران و حرفه‌ی خود تعهداتی را پذیرفته است و باید

واجبات جایز است یا نه؟ عده‌ای می‌گفتند جایز نیست، مثل این که انسان بخواهد پول بگیرد که نماز واجبش را بخواند. طبابت واجب است، پس طبیب چون وظیفه واجبش را انجام می‌دهد حق ندارد پول بگیرد. آن گاه می‌گفتند بر طبیب فقط طبابت واجب است؛ یعنی اگر مریضی مراجعه کرد، واجب است برایش طبابت کند. اما آیا بر طبیب واجب است که به بالین مریض برود؟ نه. پس حق‌القدم می‌گیرد. این بود که اسمش را «حق‌القدم» می‌گذاشتند. البته نمی‌خواهم بگویم که هر چه که واجب است اخذ اجرت بر آن جایز نیست، و حق این است که در واجبات کفایی که قصد قربت در آنها شرط نیست، اخذ اجرت مانعی ندارد» (۲۰).

حرفه پزشکی و تعهدات آن

رشته‌های مختلف علوم پزشکی با ارزنده‌ترین دارایی افراد یعنی سلامت جان و روان انسان در ارتباط هستند پس طبیعی است که در تمام تاریخ بشر از منزلت و شرافت ویژه‌ای برخوردار باشند و از دیرباز به عنوان یک وظیفه مقدس به آنها نگریسته شود. در آموزه‌های اسلامی نیز پزشکی از لحاظ ارزش همسان با دانش دین در نظر گرفته شده و بر لزوم حفظ حرمت و قداست این حرفه توسط پزشکان تاکید گردیده است. از نظر دین اسلام برای پزشکی به اندازه‌ای قداست شغلی و حرفه‌ای در نظر گرفته شده که آن را یک امر مقدس و محبوب خدا دانسته است، علاوه بر این که پزشکی یک تکلیف نیز به شمار آمده است. البته قداست پزشکی از دیرباز و پیش از اسلام نیز مدنظر تمام جوامع بشری بوده است: «و چون سال عمر به هفت رسید مرا بر خواندن علم طب تشویق نمودند، و چندان که اندک آگاهی به دست آمد و فضیلت آن بشناختم به رغبت صادق و حرص غالب در تعلم آن می‌کوشیدم، تا بدان صنعت شهرتی یافتم و به درمان بیماران پرداختم. آن گاه نفس خویش را میان چهار کار که تکاپوی اهل دنیا از آن نتواند گذشت مخیر گردانیدم: ۱. وفور مال ۲. لذات حال ۳. ذکر سایر ۴. ثواب باقی.

و پوشیده نماند که علم طب نزد همه‌ی خردمندان و در تمامی دین‌ها ستوده است. و در کتب طب آورده‌اند که فاضل‌ترین اطبا آن کس است که بر درمان از جهت ذخیره آخرت مراقبت نماید، که با وجود این سیرت بهره‌ی دنیا هر چه کامل‌تر به دست آید و

بر این پیمان خود باقی بماند و با تخلف از آن پیمان شکنی نکند:

آیات

۱. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۲۸) و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.
۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۹)، ای اهل ایمان! به خدا و پیامبر خیانت نکنید، و به امانت‌های میان خود هم خیانت نورزید، در حالی که می‌دانید [خیانت، عملی بسیار زشت است].
۳. إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرَْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۳۰)، انسان نیرومند و «امین»، بهترین کسی است که او را به کار بگماری.

روایات

۱. امیرمؤمنان علیه السلام: خداوند هر صاحب حرفه‌ی امانت‌دار را دوست می‌دارد (۳۱).
 ۲. امام صادق علیه السلام: هر صاحب صنعت و فنی به سه خصوصیت نیازمند است تا کسب و کارش رواج یابد:
 ۱- در کار خود ماهر باشد، ۲- امانت را در کار رعایت کند، ۳- نسبت به کسی که کاری را به او سپرده است خوش‌برخورد باشد (۳۲).
 ۳. امیرمؤمنان علیه السلام: به حرفه‌ای با عفت مشغول بودن، بهتر است از داشتن ثروتی است که با فجور و گناه همراه باشد (۳۳).
- شهید مطهری موضوع تعهدپذیری را این گونه بیان می‌نماید:
 «امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر عجیبی دارد. خطاب می‌کند به یکی از والی‌ها و نماینده‌های خودش و حاکمی که فرستاده است. به او می‌گوید: اشتباه نکن، این یک طعمه نیست که به تو داده باشند. اگر تو را والی فلان استان کردیم خیال نکن یک طعمه در اختیار قرار دادیم که بروی بچاپی و بخوری؛ امانتی در اختیار تو قرار داده‌ایم. خیلی حرف است! تو که یک چنین پستی به تو داده‌اند یک وقت این پست را برای خودت یک طعمه حساب می‌کنی. آدمی که یک رشوه خیلی کلان می‌دهد که یک پستی را بگیرد، معلوم است که به آن پست به چشم طعمه نگاه می‌کند و این طعمه را برای خودش می‌خرد. دیگری به چشم یک امانت بسیار بزرگ نگاه می‌کند که امانتی به او سپرده‌اند. امانت مال کیست؟ مال مردم است و در واقع خود مردم به یک معنا به عنوان یک امانت به تو سپرده شده‌اند. پس

این امانتی است بر گردن تو که باید آن را رعایت کنی. اختصاص به یک حاکم و والی و کسی که یک پست دولتی داشته باشد ندارد که آن پست یک امانت است که به او سپرده شده بلکه هرکسی هر پستی و لو پست ملی داشته باشد، چون آن پست بالاخره یک ضرورت اجتماعی است، یک امانت است که باید خوب ادا کند... مادام که مقرراتی به نفع مردم وضع شده است تو اگر بخواهی به اصطلاح خودت با استناد به مالکیت شخصی چنین کاری نکنی، در یک امانت خیانت کرده‌ای؛ بی‌جهت حق نداری کارت را تعطیل کنی،... پستی است، باید انجام بدهی. و هر کسی در هر کاری که متعهد شده و خودش را برای آن کار نصب و تعیین کرده است [باید کارش را درست انجام بدهد]. یک پزشک برای پزشکی خودش، یک داروساز و داروفروش برای داروفروشی خودش، یک خرازی فروش برای خرازی فروشی خودش، یک نانوا برای نانواپی خودش؛ هرکسی باید بداند یک امانت به عهده او گذاشته شده و باید این پست و کار خودش و امانتی را که به او واگذار شده است صحیح تحویل دهد.

رعایت عهد و پیمان

مسئله دوم عهد و پیمان است. عهد به طور کلی تعهد است، شامل هر تعهدی می‌شود، لزومی ندارد که به چیزی عنوان امانت بدهیم؛ مقصود قراردادهاست. اگر انسان با یک نفر قرارداد می‌بندد و واقعاً متعهد می‌شود که مثلاً این خانه را من به تو فروختم به این مقدار، باید رعایت عهد خودش را بکند. فقها خود صیغه شرعی را تحت عنوان عهد و عقد می‌پذیرند؛ می‌گویند به حکم این که رعایت عهد و عقد واجب است، صیغه خواندن همان تعهد کردن و متعهد شدن است. ولی البته عهد یک معنای خیلی اعمی از صیغه شرعی دارد؛ هر گونه تعهدی را شامل می‌شود حتی تعهدی که انسان با یک کافر می‌بندد.

... فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ

امیرالمؤمنین این معنا را که در قرآن آمده است تفسیر می‌کند. تفسیر خیلی زیبا و جالبی دارد و آن این است که اصلاً زندگی بشر بر اساس وفادار ماندن به عهدهاست یعنی همه چیز با زور قانون عملی نیست. خیلی نکته جالب عجیبی است. بعضی‌ها خیال می‌کنند که همه مشکلات را قانون با پشتوانه مجازات می‌تواند حل کند در

که دریافت «زیرمیزی» برای آن است که به کار خود و نتیجه‌ی آن اطمینان دارند و به صورت تضمینی بهبودی کامل بیمار را به آنان وعده می‌دهند. این گروه دلایل متعددی مانند مهارت فراوان، کثرت انجام نمونه‌های مشابه و نتیجه‌گیری‌های قطعی و صد در صد و غیره برای ادعای خود مبنی بر تضمین جراحی و درمان برای بیمار و اطرافیان وی می‌آورند.

این توجیه قابل قبول نمی‌باشد، زیرا اولاً نه تنها در پزشکی بلکه در تمام کارها نتیجه قطعی و صد در صد در تمام موارد مشابه امکان‌پذیر نمی‌باشد چرا که هر مورد و هر بیمار شرایط خاص خودش را دارد که نمی‌توان به طور یقینی و حتمی درباره آن پیش‌گویی نمود. موارد فراوانی وجود دارد که بیمار توسط همین گروه مدعی نه تنها بهبود نیافته بلکه به مرگ وی منجر شده است. این پزشکان اگر خوب دقت کنند خود می‌دانند که این تضمین دادن صد در صدی نیست به همین دلیل است که هیچ‌گاه این تضمین را به صورت مکتوب نمی‌دهند و تنها به صورت شفاهی به بیان این ادعا می‌پردازند. ثانیاً پزشکی رشته‌ای است که در حاله‌ای از ریسک خطر قرار دارد و هر اقدام مداخله‌ای و گاهی غیر مداخله‌ای آن عوارض خاص خودش را نسبت به هر بیماری دارد. این ویژگی پزشکی مانع از آن می‌شود که بتوان پیش از اقدام درمانی تضمینی داد.

إن الطیب طبّه و دواءه لا یستطیع دفاع مقدور آتی
چون قضا آید طیب ابله شود و آن دوا در نفع هم گمره شود

نظر میرزای قمی:

۲۲۵: سؤال: آیا مقاطعه می‌توان کرد به این نحو که «پنج تومان می‌خواهم که تو را چاق کنم» و حال آن که علم ندارد به این که چاق می‌شود یا نه؟

و اما مقاطعه بر چاق کردن: پس آن جایز نیست جزماً و اگر خواهد مقاطعه کند بر طریق «جعاله» بکند، نه «اجاره». پس می‌گوید «اگر بیمار مرا چاق کردی این قدر می‌دهم». و در این صورت تا چاق نشده مستحق چیزی نیست. به خلاف صورت اجاره که به قدر عمل مستحق وجه اجاره می‌شود. پس اگر مدت تمام شود و مریض چاق شود، مستحق تمام وجه اجاره هست. و اگر در بین مدت چاق شود یا بمیرد، در قدر باقی مانده از زمان اجاره باطل می‌شود. و نسبت به گذشته از زمان، مستحق اجرت خود هست. و

صورتی که همه مشکلات این طور نیست. فرض کنید که انسان با دوستش یک قرار خیلی ساده‌ای می‌گذارد؛ مثلاً شما می‌خواهید به سفر حج بروید، چون احتیاج به رفیق دارید می‌آیید با او قرار می‌گذارید که با هم دیگر برویم. او هم قبول می‌کند. موقع عمل که می‌شود یک وقت می‌بینید او با افراد دیگری راه افتاد و رفت. حال آیا این‌ها را قانون می‌تواند حل کند که چون شما با یک نفر مذاکره کرده‌اید که این سفر حج را با هم دیگر برویم، بروید محضر و تعهد و امضا بگیری تا قانونی بشود و بعد بتوانید به دادگستری شکایت کنید که این با من قرارداد امضا کرده بود! این جا دیگر وجدان و انسانیت انسان باید حکمفرما باشد.

امیرالمؤمنین به مالک می‌گوید: مالک! نه به دلیل یک زور و جبر [پیمان را نشکن؛ بلکه] دست تو بالاست و دست دشمن پایین، هیچ جبری هم در کار نیست، منافعت هم اقتضا می‌کند که فعلاً این عهد را بشکنی، اگر بشکنی به نفع است، ولی نشکن که نشکستن عهد بیش‌تر به نفع انسانیت است. اگر بنا بشود که عهدها اعتبار نداشته باشند و هر وقت منافع آمد عهد و پیمان‌ها همه کأن لم یکن فرض بشود دیگر چه اعتمادی برای انسانیت باقی می‌ماند؟! پس در مورد کافر و دشمن هم عهد را هرگز نقض نکن و نشکن» (۳۴).

انواع توجیحات برای دریافت «زیرمیزی»

در حال حاضر آن چه بیماران برای درمان و بستری شدن در بیمارستان‌ها اعم از دولتی و خصوصی می‌پردازند شامل هزینه بستری، جراحی و دارو بر اساس تعرفه‌های اعلامی و فرانشیز و هزینه خدماتی می‌شود که در تعهد بیمه‌ها نیست و بیمار باید از جیب خود بپردازد و نیز مبلغی بابت «زیرمیزی» که گاه حتی از مبلغی که برای هزینه‌های درمان پرداخت می‌شود، بیش‌تر است. در سال‌های اخیر دریافت مبالغ کلان «زیرمیزی» حتی به چند میلیون تومان برای جراحی‌های تخصصی نیز رسیده است. اما مبلغ درخواستی برخی پزشکان برای ارایه خدمات درمانی که بر اساس تعرفه‌های رسمی و قانونی نیست بر اساس چه منطقی و به عبارت درست‌تر بر اساس چه توجیهی از سوی آنان انجام می‌شود:

الف. انجام تضمینی و بهبودی کامل

برخی از پزشکان این گونه به بیمار یا اطرافیان بیمار بیان می‌کنند

تفاوت هزینه‌ها را از بیماران دریافت کنند بدون آن که خدماتی بیش از خدمات معمولی ارائه نمایند. نکته مهم آن است که هر کس بر اساس سلیقه شخصی، مبلغی از چند هزار تومان تا چند میلیون تومان برای این تفاوت هزینه‌ها در نظر گرفته و از بیمار درخواست می‌نماید.

باطل بودن این توجیه آن قدر واضح است که نیاز به نقد آن نمی‌باشد چرا که اگر این نوع توجیه پذیرفته شود و هر قشری به صورت خودسرانه به دنبال واقعی کردن هزینه‌های بخش خود باشد آن گاه دیگر قانون مفهوم خود را از دست می‌دهد و به اصطلاح سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و با هرج و مرج روبه‌رو خواهیم شد.

علل و عوامل گسترش پدیده «زیرمیزی»

۱. غیرواقعی بودن تعرفه‌های دولتی: عده‌ای از پزشکان معتقدند که تعرفه‌های پزشکی کم است و به همین خاطر مجبورند با بیمار توافقی عمل کنند! در واقع از طریق دریافت «زیرمیزی» میزان کمبود تعرفه دولتی را جبران کنند.
۲. شفاف نبودن قیمت واقعی خدمات درمانی در کشور: وجود ناهنجاری‌های اقتصادی در بحث درمان سبب می‌شود که برخی در اعتراض به این نبود شفافیت، به سمت پدیده «زیرمیزی» روی آورند که بار اضافی به بیماران تحمیل می‌کند.
۳. مشکل نظارتی: الف. نبود نظارت قاطعانه از سوی نهادهایی مانند وزارت بهداشت و سازمان نظام پزشکی بر نحوه فعالیت پزشکان. ب. عدم قاطعیت در رسیدگی به شکایات مردم به دلایل مختلف مانند تعارف بیش از حد و اغماض در برخورد با پزشکان به علت هم کسوت بودن مسئولین اجرایی بهداشت و درمان با پزشکان. ج. بی‌توجهی مسئولین به موضوع و ناتوانی در رسیدگی. متأسفانه کسانی که باید بر این پدیده نظارت کنند و با آن برخورد نمایند یا این پدیده را پذیرفته‌اند یا این که خودشان هم گرفتار آن شده‌اند.
۴. تأخیرهای طولانی مدت بیمه‌ها در پرداخت مطالبات پزشکان بخش دولتی.
۵. ترس اطرافیان بیمار از به خطر افتادن جان بیمار، سرعت نبخشیدن به اقدام درمانی یا مشکلات در مراقبت‌های بعدی بیمار: مردم برای بیماری خود یا بستگان خویش ناچار به مراجعه هستند و چون موضوع جانشان در میان است وقتی یک دکتر خوب و ماهر می‌بینند

هر گاه مریض مانع شود که مدت را تمام کند، باز مستحق اجرت هست. و هر گاه در بین مدت اطبا بگویند که معالجه‌ی او ضرر دارد، در اینجا نیز منفسخ می‌شود. چنان که در صورتی که در بین مدت چاق شود» (۳۵).

ب. دقت در درمان و وقت بیش‌تر گذاشتن

برخی از پزشکان این گونه به بیمار یا اطرافیان بیمار القا می‌کنند که دریافت «زیرمیزی» برای آن است که در اقدام درمانی و جراحی خود بیش‌تر دقت نمایند و با حوصله و وقت‌گذاری مناسب به جراحی و درمان بیمار پردازند. البته گاهی هم پرداخت «زیرمیزی» همان ابتدا از سوی بیمار یا اطرافیان بیمار صورت می‌گیرد به این امید و انتظار که پزشک به بیمار به طور سفارشی نگریده و با دقت بیش‌تر و وقت‌گذاری مناسب به بیمار رسیدگی نماید.

این توجیه نیز درست به نظر نمی‌رسد، زیرا اولاً از نظر اخلاقی، حقوقی و شرعی وظیفه‌ی هر پزشکی دقت در کار و وقت‌گذاری مناسب برای بیمار و اقدامات درمانی است و هر گونه قصور یا تقصیر از سوی کادر درمانی باعث ضمان در دنیا و عقوبت در آخرت خواهد شد. ثانیاً وظیفه‌ی هر پزشکی بر اساس سوگندنامه پزشکی یکسان نگرستن به تمام بیماران است مگر در شرایط اضطراری و اورژانسی که اولویت، نجات جان نیازمندترین فرد به زنده ماندن یا اقدام درمانی است. ثالثاً طبق اصطلاح رایج در میان کادر درمانی سفارشی نگرستن به بیمار باعث «سندروم سفارشی» می‌شود که نه تنها نتیجه مثبت به دنبال نخواهد داشت بلکه گاهی آثار زیان‌باری نیز بر جای خواهد گذاشت.

ج. هیچ کار اضافه‌ای

اختلاف سازمان نظام پزشکی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در خصوص نهاد متولی تعیین تعرفه‌ها از یک سو و پراکندگی سازمان‌های بیمه‌گزار به عنوان بخش تأمین‌کننده هزینه‌های درمانی با نهادهای تعرفه‌گذار به چالشی شدن موضوع تعرفه‌های پزشکی دامن زده و به ابهام در تعرفه‌گذاری منجر شده است. در این آشفته بازار تعرفه‌های پزشکی، برخی معتقدند تعرفه‌های مصوب به دلیل آن که هنوز با مقدار واقعی هزینه‌ها تفاوت فراوانی دارد مورد قبول ما نمی‌باشد. این گروه برای خود این گونه توجیه می‌نمایند که این

ناچار می‌شوند پول «زیرمیزی» بدهند.

۶. پرداخت بیش‌تر برای انجام جراحی یا اقدام درمانی توسط خود پزشک و جلوگیری از اقدامات آموزشی و انجام آن توسط دانشجویان در بیمارستان‌های دولتی.

۷. پرداخت بیش‌تر بدون درخواست و مطالبه پزشک و با اصرار اطرافیان بیمار به پزشک برای جلب نظر پزشک در رسیدگی بهتر به بیمار.

۸. استفاده از بخش دولتی به عنوان سکوی پرتاب: یکی از مشکلات نظام درمان، شیوه نامناسب ارائه خدمات درمانی در بخش دولتی است. این مشکل ظاهراً دو روش را رواج داده است: ۱- گرفتن «زیرمیزی» در بخش دولتی ۲- ارجاع بیماران از سوی پزشکان به بیمارستان‌های خصوصی. به همین دلیل است که امروزه برخی پزشکان در بخش دولتی یا بیماران خود را به بیمارستان خصوصی ارجاع می‌دهند که بر اساس تعرفه‌های بخش خصوصی آنان را مورد جراحی قرار دهند یا این که قبل از بستری در بیمارستان از آنان مبلغ اضافه‌ای تحت عنوان «زیرمیزی» دریافت می‌کنند.

۹. درآمد کم پزشکان: برخی پزشکان برای توجیه خود به وجود تبعیض‌های ناروا، مشکلات اقتصادی در ابعاد مختلف آن تمسک می‌جویند. آنان گاهی قشر پزشکان را با برخی اقشار مانند ورزشکاران و هنرمندان مقایسه نموده و درآمد خود را نسبت به آنان کم‌تر می‌پندارند در حالی که نسبت به این اقشار زحمت بیش‌تری متحمل شده و تحصیلات بیش‌تری دارند.

باید گفت: پدیده «زیرمیزی» در میان پزشکان عمومی نیست که واقعاً درآمدهای اندکی دارند بلکه بیش‌تر در میان برخی پزشکان متخصص رایج است. این پزشکان درآمدهای اندکی ندارند که بتوان گفت به واسطه پایین بودن درآمد دست به چنین اقداماتی می‌زنند، بلکه این پدیده یک نوع دنیاطلبی است.

۱۰. قانون‌گریزی: عدم پذیرش تعهدات اخلاقی، شرعی و حقوقی برخی پزشکان در قبال بیماران باعث قانون‌گریزی آنان شده که بدون ترس از قانون و مجریان آن «زیرمیزی» بگیرند.

۱۱. متزلزل شدن ارزش‌ها: پدیده «زیرمیزی» نشان‌دهنده وجود تزلزل و سست شدن ارزش‌های اخلاقی و شرعی در میان برخی پزشکان است. در واقع، در تربیت کادر پزشکی متعهد ضعف و کاستی فراوان دیده می‌شود. کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و شرعی باعث شده

قبح و زشتی پدیده «زیرمیزی» از بین برود و به یک پدیده معمولی تبدیل شود و هیچ کس هم نسبت به آن اعتراض نکند.

۱۲. عدم چاره‌اندیشی منطبق بر واقعیات اجتماعی برای مقابله با رشوه: انتظار آن است که جامعه پزشکی راه عاقلانه را در این زمینه طی کند و به درمان ریشه‌ای این معضل بپردازد. چرا که بسیاری از مردم توان پرداخت هزینه‌های بالا را ندارند. بنابر این ضروری به نظر می‌رسد هر چه زودتر وضعیت این موضوع روشن گردد.

ادله فقهی حرمت پدیده «زیرمیزی»

الف) رشوه (۳۶)

دین اسلام به شدت کسانی را که به رشوه‌خواری گرفتار هستند سرزنش و نکوهش می‌کند و رفتار آنان را امری ناپه‌نجا و زشت می‌شمارد. نکوهش این افراد به این جهت است که هر کسی می‌کوشد به جای تلاش در کارهای مناسب و کسب درآمد به رشوه‌خواری و حرام‌خواری روی آورد. این چنین وضعیت اجتماعی به معنای انحطاط جامعه و فروپاشی آن است. زشتی آثار رشوه‌گیری و رشوه‌دهی تا آن اندازه است که خداوند آن را از ننگ‌آورترین رفتارهای اجتماعی شماره کرده است. قرآن در آیه ۱۸۸ سوره بقره بیان می‌کند که همگان از زشتی و ناپه‌نجاری عمل رشوه‌آگاهی دارند با این حال، برخی با دور زدن قانون و نادیده گرفتن حقوق دیگران این عمل ناروا را انجام می‌دهند. بنابر این انتظار می‌رود در جوامعی که ساختار فرهنگی آنان به گونه‌ای به سوی دین و اعتقادات مذهبی گرایش واقعی و نه ظاهری دارد آمار رشوه دادن و رشوه‌خواری در این جوامع بسیار پایین‌تر از سایر جوامع باشد.

البته نباید از یک عامل مهم دیگر که در موضوع رشوه اهمیت زیادی دارد غافل شد و آن پایگاه اجتماعی مشاغل خاص و اهمیت آن‌ها در جامعه است که احتمال تحقق رشوه در مورد این گونه مشاغل را افزایش می‌دهد، مشاغلی مانند قضاوت، پزشکی، نیروهای انتظامی و غیره

معنای لغوی

«رشوه» برگرفته از «رشا» است؛ به معنای ریسمان یا طناب بلندی است که بر حیوان یا دلو چاه بسته می‌شود. (۳۷) در قرآن نیز مشابه همین معنا وجود دارد:

بسمه تعالی - رشوه در باب قضا حرام است، و رشوه دادن و رشوه گرفتن در ادارات هم اگر موجب اخلال به نظم اداره شود جایز نیست و باید مقررات رعایت شود، و الله العالم» (۴۴).

«دادن و گرفتن رشوه در جایی که رسیدن به حق، متوقف بر دادن آن باشد چه حکمی دارد؟

جواب: رشوه شرعاً اختصاص به محدوده قضا دارد، و دادن آن برای رسیدن به حق خود جایز است، گرچه گرفتن آن حرام است» (۴۵). «مورد رشوه در قضاوت است که نه برای دهنده جایز است و نه برای گیرنده و دادن چیز در غیر مورد قضاوت هم اگر اصطلاحاً (اصطلاح شرع) رشوه نامیده نمی شود ولی اگر کاری بر عهده کارمند است و از وظایف اوست و در مقابل انجام آن باشد به طوری که اگر ندهد انجام نمی شود گرفتنش جایز نیست» (۴۶).

به نظر می رسد که بیان عنوان قضاوت و قاضی در روایات به خاطر مبتلا به بودن آن است و نه به این دلیل که فقط رشوه دادن به قاضی حرام و کفرآمیز است. اما در آرای برخی فقها به این امر توجه نشده است و آنان با توجه به ظاهر روایات، تنها رشوه دادن به قاضی را مشمول عنوان حرام دانسته اند.

۲- رشوه در غیر حکم و قضاوت:

اما آیا رشوه تنها اختصاص به جایی دارد که برای حکم کردن، داده می شود یا در غیر حکم نیز جاری می شود؟ آیا عنوان رشوه اختصاص به باب قضاوت داشته و در غیر آن صادق نیست؟ اگر عنوان رشوه در غیر قضاوت هم صدق کند آیا رشوه در غیر مورد قضاوت و حکم مانند رشوه در خصوص حکم، حرام است؟

صاحب جواهر (۴۷) با استناد به برخی از مطلقات، مورد دوم را اختیار کرده است؛ مانند روایت نبوی و روایت اصبح؛ زیرا غیر از این دو روایت هر چند مقید به حکم شده است ولی از آن ها استفاده نمی شود که حرمت رشوه تنها محدود به مورد حکم است تا این که روایت مطلق، به آن روایات مقید شود.

شیخ انصاری نیز در کتاب «مکاسب» همین نظر را برگزیده است. از نظرات بیان شده در کتاب «مصباح المنیر» و «النهاییه» این گونه استفاده می شود که عنوان رشوه در غیر مورد حکم هم جریان دارد پس هم چنان حرام است (۴۸).

الف. رشوه برای رسیدن به امر حرام:

این نوع شامل رشوه دادن به غیر قاضی مانند افراد با نفوذ می شود

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۳۸) و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را [با تکیه بر حکم ظالمانه آنان] به گناه و معصیت بخورید، در حالی که [زشتی کارتان را] می دانید».

«ادلاء (مصدر تدلوا) در چاه کردن دلو برای کشیدن آب است و منظور از آن در آیه، رشوه دادن به حاکمان است و این کنایه لطیفی است که حکم مورد نظر رشوه دهنده را به منزله آب ته چاه قلمداد کرده که به وسیله دلو رشوه، کشیده می شود» (۳۹).

اقسام رشوه (۴۰)

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده است. رشوه را بر می توان به چند بخش تقسیم نمود تا ماهیت فقهی رشوه و مصداق های آن مشخص گردد:

۱- رشوه در مقام حکم و قضاوت.

۲- رشوه در مقام غیر حکم و قضاوت:

الف. رشوه برای رسیدن به امر حرام.

ب. رشوه برای رسیدن به امر مباح و حلال.

ج. رشوه برای رسیدن به حق.

۱- رشوه در مقام حکم و قضاوت:

منظور از این نوع رشوه، مالی یا امتیازی است (۴۱) که رشوه دهنده می بخشد تا قاضی به نفع وی به باطل حکم کند. فقها مصداق بارز و مورد اتفاق آرای موضوع رشوه را همین مورد دانسته اند. در این مورد اتفاق نظر میان فقها وجود دارد که این رشوه حرام است. ظاهراً شامل موردی هم می شود که کسی مالی یا امتیازی بدهد تا قاضی برای وی حکم نماید - چه آن حکم حق باشد یا باطل - بلکه بعید نیست حتی موردی را هم شامل شود که کسی مالی یا امتیازی دهد تا این که برای او به حق حکم شود (۴۲).

(۹۹۹) - کدام رشوه در فقه حرام شده است؟

[جواب] باسمه تعالی؛ رشوه ی حرام مختص به باب قضا است، و در غیر آن فی نفسه حرمتی ندارد و لکن مخالفت با مقررات نظام جایز نیست، و الله العالم» (۴۳).

۱۱۶۴- آیا گرفتن رشوه ی حلال، کراهتی دارد؟

حکم است پرداخت این وجوه از نظر شرعی چه صورتی دارد، حکم مسأله در موارد ضرورت چگونه است؟
ج ۶۳۲- اگر انقاز حق موقوف به پرداختن وجه باشد، برای دهنده مانعی ندارد ولی برای گیرنده‌ی وجه حرام است» (۵۲).
سؤال ۹۷۲: اگر گرفتن حق، مستلزم دادن رشوه باشد، آیا دادن رشوه جایز است؟
جواب: در صورت انحصار، مانعی ندارد» (۵۳).

س ۱۲۴۷: پرداخت رشوه برای گرفتن حق با توجه به این که گاهی برای دیگران مشکل ایجاد می‌کند مثلاً باعث مقدم شمردن صاحب حق نسبت به افراد دیگر می‌شود، چه حکمی دارد؟
ج ۱۲۴۷: پرداخت رشوه و گرفتن آن جایز نیست هر چند باعث ایجاد مشکل و زحمت برای دیگران نشود، چه رسد به موردی که بدون استحقاق، باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران شود» (۵۴).

مروری بر منابع دینی حرمت رشوه

آیات

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۵۵) «و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را [با تکیه بر حکم ظالمانه آنان] به گناه و معصیت بخورید، در حالی که [زشتیِ کارتان را] می‌دانید».

روایات

روایات در نکوهش رشوه بسیار است که به چند مورد مهم آن بسنده می‌شود:

۱. امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه گروه را لعنت کرده است: یک گروه کسانی هستند که مردم به علم او نیاز داشته باشند و او از مردم رشوه بخواند (۵۶).

۲. امیرمؤمنان علیه السلام: نه چیز از نه گروه نسبت به سایر افراد زشت‌تر است: رشوه‌گیری از سوی پزشکان (نسبت به رشوه‌گیری از سوی دیگران) زشت‌تر است (۵۷).

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: خدا رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه در رشوه‌خواری را از رحمت خود دور دانسته است (۵۸).

که با حمایت آنان مرتکب عمل خلافی شوند یا به خواسته نامشروع و غیرقانونی خود برسند. بی‌تردید این نوع رشوه نیز حرام است.
ب. رشوه برای رسیدن به امر مباح و حلال:

س ۱۲۴۸: اگر شخصی برای انجام کار قانونی خود مجبور به پرداخت مبلغی به کارمندان یکی از ادارات شود تا کار قانونی و شرعی او را به راحتی انجام دهند، زیرا اعتقاد دارد که اگر این مبلغ را نپردازد، کارمندان آن اداره کار او را انجام نخواهند داد، آیا عنوان رشوه بر این مبلغ صدق می‌کند؟ و آیا این عمل حرام است یا این که اضطراری که باعث پرداخت آن برای انجام کار اداری او شده، عنوان رشوه را از آن بر می‌دارد و در نتیجه حرام نخواهد بود؟
ج ۱۲۴۸: پرداخت پول یا اموال دیگر از طرف فرد مراجعه‌کننده به کارمندان ادارات که مکلف به ارائه خدمات اداری به مردم هستند، و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود و توهم اضطرار، مجوز او در انجام این کار نیست» (۴۹).

«۶۶» سؤال: دریافت رشوه از بیمار توسط پزشک برای مقدم کردن یک بیمار بر دیگران چه حکمی دارد؟
جواب: اگر ویزیت را با نمره‌ی مخصوص و وقت تقریباً معین گرفته باشند، تخلف از آن تضييع حق دیگران است و جایز نیست.
«۶۷» سؤال: دریافت پول از بیمار توسط دستیار پزشک برای مقدم کردن یک بیمار بر دیگران چه حکمی دارد؟
جواب: حکم آن مانند دریافت پول توسط پزشک است که در سؤال قبل بیان شد» (۵۰).

ج. رشوه برای رسیدن به حق:

رشوه دادن برای رسیدن به حق قانونی بر رشوه‌دهنده جایز و بر گیرنده‌ی آن حرام است چنان که برخی فقها فتوا داده‌اند: (۵۱) «در صورتی که رسیدن به حق منوط به دادن رشوه نباشد بلکه تسریع در کار می‌شود چه حکمی دارد و آیا اگر به عنوان صدقه یا هدیه بدهد چه طور؟

جواب: اگر هدف مشروع باشد و موجب تضييع حق کسی نشود اشکال ندارد و سایر عناوین همان حکم را دارد».

«س ۶۳۲- در بسیاری از مواقع برای انجام کارهای شخصی و یا اجتماعی باید وجوهی را به عنوان شیرینی و یا حق و حساب به افراد پرداخت نمود. با توجه به این که موارد مذکور رشوه در غیر

داده نشده باشد و در صورتی که قصد از دادن، رشوه باشد، قبول آن حرام است. اگر هدیه به منظور جلب منفعت و دفع ضرر باشد و به سودجویی و سوداگری بدهد، همان حکم رشوه را دارد. قرینه‌هایی مانند زمان، مکان و موقعیت شغلی شخص گیرنده، مبلغ و میزان هدیه و غیره در صدق عنوان هدیه یا رشوه مدخلیت دارد. «تغییر نام رشوه به هدیه یا انعام یا حق‌الزحمه یا کارمزد حرمت آن را رفع نمی‌کند و از موارد رشوه، مالی است که به عنوان هدیه یا هبه یا صلح به قصد رشوه بدهد» (۶۴).

فرق بین رشوه و هدیه چیست؟

(جواب): فرق بین رشوه و هدیه این است که رشوه بذل چیزی است به قصد جلب توجه و متمایل کردن گیرنده به منظور این که به نفع دهنده حکم کند یا او را بر ظلم و معصیت کمک کند ولی هدیه بذل است به قصد قربت یا به قصد دوستی با هدیه گیرنده و ظاهراً مورد سوال بذل به قصد دوستی است که اشکال ندارد» (۶۵). پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هدیه بر سه قسم است: هدیه برای دریافت عوض آن، و هدیه برای رشوه، و هدیه برای خداوند عز و جل» (۶۶). به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر دادند یکی از فرمان‌دارانش رشوه‌ای در شکل هدیه پذیرفته، حضرت برآشفته و به او فرمود: «چرا آن چیزی که حق تو نیست می‌گیری؟!»

او در پاسخ گفت: «ای پیامبر خدا! آن چه گرفتم هدیه‌ای بود». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرمان‌دار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟! سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت‌المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد» (۶۷).

ب) اکل مال به باطل

در فقه، اصطلاحی تحت عنوان «اکل مال به باطل» وجود دارد که برگرفته از برخی آیات قرآن می‌باشد. «اکل مال به باطل» کنایه از کسب درآمد حرام است. مراد از «اکل»، تنها خوردن نیست بلکه منظور از «اکل»، تملک است، برای آن که هدف اصلی از تملک، «اکل» و مصرف آن می‌باشد. به عبارت دیگر، بیان «اکل» از باب «اطلاق ملزوم و اراده لازم» است که مطلق تصرف را در بر می‌گیرد و با عمومیت خود تمام تصرفات ناروا و نامشروع را شامل می‌شود.

۴. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: رشوه گرفتن در قضاوت کفرورزی به خداست (۵۹).

۵. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: از رشوه گرفتن بپرهیزید که آن کفر محض است و رشوه گیر بوی بهشت را استشمام نمی‌کند (۶۰).

۷. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هر گروهی که رشوه در میان آنان رواج یابد به ترس دچار می‌شوند (۶۱).

از نظر فقهی و شرعی، حرمت رشوه با ادله و مبانی چهارگانه آیات، روایات، اجماع مسلمین و عقل اثبات شده و تمامی فقها بر این امر اتفاق نظر دارند. محقق ثانی در «جامع المقاصد» و شهید ثانی در «مسالك» فرموده‌اند: به اجماع مسلمین، رشوه حرام است و اهمیت چنین اجماعی بر کسی پوشیده نیست. محقق ایروانی در حاشیه مکاسب فرموده‌اند: به هر تقدیر، حرمت رشوه نیازی به استدلال ندارد. بلکه می‌توان حرمت آن را از ضروریات دین شمرد! از نظر عقلی نیز واضح است که هر صاحب‌خردی، پرداخت‌کننده و گیرنده رشوه را تقبیح می‌کند؛ شاید هم بتوان گفت که حرمت دادن و گرفتن رشوه با توجه به آثار فردی و اجتماعی آن، از مصادیق مستقلات عقلیه است، یعنی از مواردی است که عقل بدون کمک جستن از شرع خود به تنهایی و با توجه به اصول کلی که در اختیار دارد به قبح آن پی می‌برد. در مورد جرم رشوه ماده ۵۹۲: «هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) ۶۲ قانون تشدید ارتشاء، اختلاس و کلاه‌برداری مصوب ۱۳۷۶/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود». اما در پزشکی می‌توان پدیده «زیرمیزی» و درخواست پول اضافه بر هزینه‌های قانونی و مصوب را مصداق بارز رشوه غیر حکمی به حساب آورد که حرمت آن برای گیرنده قطعی است گرچه در قوانین و مقررات مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته نشده باشد.

تفاوت رشوه و هدیه: (۶۳)

چون در بعضی از موارد بین رشوه و هدیه اشتباه می‌شود باید فرق آن دو را روشن کنیم. جواز و عدم جواز هدیه، وابسته به قصد است؛ یعنی پذیرش هدیه، هنگامی جایز است که به عنوان رشوه

به همین جهت است که برای حفظ سلامت جامعه از فساد مالی، قرآن کریم دستور می‌دهد شما اموال مردم را به ناحق نخورید در حالی که خود می‌دانید که ناحق است.

بنابر این، «اکل مال به باطل» آن است که از راه‌هایی که دین اسلام حرام دانسته بدون رضایت شخص و بدون استحقاق واقعی (نه توجیه فردی) از افراد چیزی گرفته شود مثل پول اضافه و «زیرمیزی». در فقه مدنی «اکل مال به باطل» این گونه تعریف شده است: عبارت است از این که مال کسی بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل شود یا در اختیار او قرار گیرد.

در اصطلاحات جدید از همین اصطلاح، به «دارا شدن بدون جهت» و گاهی به «دارا شدن غیر عادلانه» تعبیر شده است.

البته باید توجه داشت که «اکل مال به باطل» اصطلاحی عام است و شامل تمام درآمدهای نامشروع می‌شود گرچه در برخی موارد مانند آیه ۱۸۸ سوره بقره به مصداقی از آن اشاره شده است یعنی تعبیر «اکل مال به باطل» در مورد رشوه‌خواری به کار رفته که بیان یکی از مصداقی است.

مروزی بر منابع دینی حرمت اکل مال به باطل

آیات

۱. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۶۸)

«و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را [با تکیه بر حکم ظالمانه آنان] به گناه و معصیت بخورید، در حالی که [زشتی کارتان را] می‌دانید».

۲. وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۶۹)

«و [نیز به سبب] ربا گرفتنشان با آن که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل و نامشروع [پاکیزه‌های حلال شده را بر آنان حرام کردیم] و ما برای کافران عذابی دردناک آماده کرده‌ایم».

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ (۷۰).

«ای اهل ایمان! اموال یک‌دیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید، مگر آن که تجارتهای از روی خشنودی

و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد».

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ (۷۱) ای اهل ایمان! یقیناً بسیاری از عالمان یهود و راهبان، اموال مردم را به باطل [و به صورتی نامشروع] می‌خورند.

روایات

۱. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ: بزرگ‌ترین گناه، به ناحق بردن مال مسلمان است (۷۲).

۲. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ: دوستدار من نیست کسی که مال مؤمنی را به حرام بخورد (۷۳).

۳. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ: از شیعیان و پیروان من نیست هر کس مال مؤمنی را از راه حرام بخورد (۷۴).

۴. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: هر کس از روی ستم مال برادرش را بخورد و آن را به او بازنگرداند روز قیامت پاره آتش خواهد خورد (۷۵).

۵. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ: گرفتن مال مسلمان بدون رضایت خاطر او روا نیست (۷۶).

۶. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حلال و حرام هرگز جمع نمی‌شوند مگر آنکه حرام بر حلال غلبه می‌یابد (۷۷).

۷. امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ به داود صرمی فرمود: ای داود! حرام، زیاد نمی‌شود. اگر زیاد هم شود برای انسان برکت ندارد، و در برابر آن چه انفاق می‌کند به او پاداش نمی‌دهند، و آن چه از خود به جای گذاشته توشه او به سوی دوزخ است (۷۸).

۸. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: عبادت با حرام‌خواری مانند ساختن بنا بر روی ریگ است (۷۹).

۹. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: (از نشانه‌های آخرالزمان آن است که) می‌بینی حرام حلال شمرده می‌شود و می‌بینی حلال هم حرام شمرده می‌شود و می‌بینی طالب حلال سرزنش می‌شود و طالب حرام ستایش شده و بزرگ شمرده می‌شود (۸۰).

۱۰. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: از خیانت و ناپودسازی امانت و خوردن اموال مردم از راه‌های نامشروع به تو پناه می‌برم (۸۱).

برداشت

۱- «اکل اموال به باطل» اغلب به صورت مخفیانه و غیر علنی انجام می‌شود همان‌طور که در پدیده «زیرمیزی» نیز شاهد آن هستیم.

ج) السحت

گر چه از این واژه در قرآن به عنوان بیان خوی نکوهیده یهود است که آنان از هر طریقی که ممکن بود و با هر حيله و تقلبی که می توانستند مال به دست می آورند و می خوردند. اما «سحت» به معنای گرفتن مال بدون موازین مورد قبول شرع و عرف است و شامل تصرف در اموال مردم بدون مجوز شرعی می شود. این که در برخی روایات به بعضی موارد تفسیر شده از باب بیان مصادیق است مثل رشوه در احکام، اخذ اجرت بر واجبات شرعی، قمار، سرقت، غضب، اجرت بر کارهای حرام. به هر صورت، «سحت» شامل تمام مواردی است که خداوند اجازه کسب درآمد از این موارد را نداده باشد یعنی مطلق کسب حرام. قطعاً یکی از مصادیق «سحت» در زمان حاضر و در جامعه ما پول «زیرمیزی» است، زیرا سحت در اصطلاح به کسب های حرام و اموالی که از راه های خلاف شرع به دست می آید گفته می شود.

معنای لغوی

سُحْت: سحت در لغت به معنای بریدن، قطع کردن، و ریشه کن کردن و عذاب شدید (استیصال) است.

۱. «راغب در مفردات گفته است که: کلمه "سحت" به معنای پوسته ای است که دور ریخته می شود و این کلمه در قرآن مجید آمده آن جا که فرموده: "فَيَسْحَتُكُمْ بِعَذَابٍ" به هر عمل نادرستی که مرتکبش را ننگین می سازد "سحت" گفته می شود. گویا این گونه اعمال، دین و مروت فرد مرتکب شونده را می پوشاند و به صورت پوسته ای در می آورد که باید دور ریخته شود. و باز به همین جهت رشوه را "سحت" خوانده اند. پس معلوم شد هر مالی که از راه حرام کسب شود سحت است» (۸۶).

۲. «سحت: هر چیزی است که به دست آوردن آن حلال نیست. این کلمه از سحت و در اصل به معنای استیصال است، زیرا در مال حرام برکت نیست» (۸۷).

۳. «سحت در لغت به معنای هلاک و شدت است و کسب های پست و خبیث و مال حرام را سحت گویند و در بیان سحت چند قول است:

۱- زجاج: حرام را «سحت» گویند، زیرا به دنبال آن عذاب شدید (استیصال) و هلاکت است.

برخی مفسرین این برداشت را از آیه ۱۸۸ سوره بقره داشته اند: «و قول او (بَيْنَكُمْ) اشارت است به آن که خوردن مال غیر به طریق خفیه و پنهانی واقع می شود نه به طریق علانیه» (۸۲).

۲- «این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می کند که در تمام مسایل اقتصادی حاکم است، و به یک معنا می شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد زیر پوشش آن قرار داد، نخست می فرماید: «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید». مفهوم آیه فوق عمومیت دارد و هر گونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق مشمول این نهی الهی است» (۸۳).

۳- «این که بدون استحقاق، مال مردم را می خوردند و هم چنین اموال مردم را به ناحق و ناروا می خوردند، همه این ها سبب شد که گرفتار آن محرومیت شوند. علاوه بر این کیفر دنیوی، ما آنان را به کیفرهای اخروی نیز گرفتار خواهیم ساخت «و برای کافران از ایشان عذاب دردناکی آماده کرده ایم» (۸۴).

۴- این آیه زیربنای قوانین اسلامی در مسایل مربوط به «روابط مالی میان افراد» می باشد. و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می کنند. نکته مهم در آیه آن است که خطاب آیه به افراد با ایمان می باشد و می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید» گویا کسانی که اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) می خوردند بیرون از قلمرو ایمان پنداشته شده اند.

۵- اگر «اکل مال به باطل» در پزشکی رواج یابد تاثیر مستقیمی در اختلال نظام درمان و سلامت خواهد داشت، زیرا وقتی هر کس به خود حق دهد که از هر راهی که برای وی ممکن باشد ثروت جمع نماید و باورش چنین باشد که از هر راهی که ممکن شد باید مال جمع آوری کرد چه مشروع و چه نامشروع، قطعاً رابطه سالم میان پزشک و بیمار مختل می گردد. متأسفانه برخی پزشکان بدون توجه به اصل انسانیت موضوع، تنها در فکر کسب مال بیش تر آن هم از هر طریقی از بیماراران هستند.

«ایرانی شغل و کسب را برای درآوردن مال و مقام دوست دارد... بدون این که کوچک ترین ارزش برای نفس شغل و شرافت خود قائل باشد. طبابت، معلمی، قضاوت، سربازی و غیره به خودی خود در نظر ایرانی ارزش و معنایی نداشته، بلکه علاقه اش به آن ها به میزان انتفاع مادی (مشروع یا نامشروع) است که از آن ها می برد» (۸۵).

۲- جبایی: مال حرام را «سحت» نامند، برای آن که برکت در آن نیست و گیرنده را به هلاک استیصال دچار می‌نماید. علت این که «رشوه» را سحت نامیده، این است که: سرانجام انسان را دچار استیصال و بینوایی می‌کند و برکت مال را می‌برد.

۳- خلیل: «سحت» است به خاطر این که قیمت سگ و شراب و... ننگین است و مروت و شخصیت انسان را فاسد می‌کند. گویا حرام، دین و مروت شخص را از بین می‌برد.

۴- هر گاه گویند: فلان مسحوت المعده است وقتی که پرخوار باشد و سیر نشود و هم چنین به معنای فساد هم آمده است و اسحت ماله یعنی افسده و اذبه» (۸۸).

۵. «سحت: به معنای مطلق ساقط شدن از مقام اعتبار و مطلوب بودن است، چون چیزی که نامطلوب و یا مکروه و یا پلید و خبیث و یا باطل است، خواه از جهت مادی باشد و یا معنوی» (۸۹).

۶. «السُّحْتُ» در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است، سپس به هر مال نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است، زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد. همان طور که کندن پوست درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می‌گردد. بنا بر این «السُّحْتُ» معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصی از آن ذکر شده، دلیل اختصاص نیست» (۹۰).

مروری بر منابع دینی حرمت سحت

آیات

۱. أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ (۹۱)

بسیار حرام خواراند. (در خوردن مال حرام، اصرار و مبالغه می‌کنند).

۲. وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكَلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۹۲)

و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تجاوز [از حدود خدا] و حرام‌خوری خود می‌شتابند همانا بد است اعمالی که همواره انجام می‌دادند.

۳. لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكَلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۹۳)

و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تجاوز [از حدود خدا] و حرام‌خوری خود می‌شتابند همانا بد است اعمالی که همواره

انجام می‌دادند.

۴. قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۹۴)

موسی به فرعون و فرعونیان گفت: وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید [که بت‌ها شریک اویند و این معجزات افسون و جادو است] که با عذابی شدید ریشه‌کن و نابودتان می‌کند، و به یقین کسی که دروغ بست، محروم و نومید شد.

روایات

۱. «از حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام در قول خداوند متعال أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فرمود: کسی که نیازی از برادر خود بر طرف می‌سازد آن گاه هدیه او را قبول می‌کند» (۹۵)
۲. پیامبر: هر کس گوشتش از «سحت» (حرام) بروید آتش به آن سزاوار است (۹۶).

۳. عبد بن حمید از علی بن ابی طالب روایت کرده که شخصی از آن جناب از «سحت» پرسید. حضرت فرمود: رشوه است، سؤال شد: رشوه در حکم؟! فرمود: نه، رشوه در حکم، کفر است» (۹۷).
امام صادق عليه السلام: (از نشانه‌های آخرالزمان آن است که) می‌بینی «سحت» آشکار شده و به آن رغبت نشان می‌دهند (۹۸).

۴. امام صادق: «سحت» مصادیق فراوانی دارد که یکی از آنها درآمد حجامت‌کننده است هر گاه که برای کارش، دستمزدی را شرط کند (۹۹).

د) مخالفت با تقوای الهی

شهید مطهری مفهوم تقوا را تنها سلبی و پرهیزی نمی‌داند بلکه تقوا را یک نیروی معنوی محرک در زندگی برمی‌شمارد: «تقوا چیست؟ اغلب چنین فرض می‌شود که تقوا یعنی «پرهیزکاری» و به عبارت دیگر تقوا یعنی یک روش عملی منفی؛ هر چه اجتناب‌کاری و پرهیزکاری و کناره‌گیری بیش‌تر باشد تقوا کامل‌تر است. طبق این تفسیر اولاً تقوا مفهومی است که از مرحله عمل انتزاع می‌شود؛ ثانیاً روشی است منفی؛ ثالثاً هر اندازه جنبه منفی شدیدتر باشد تقوا کامل‌تر است، تقوا مصونیت و نوعی ضامن در برابر لغزش است. تقوا به انسان آزادی معنوی می‌دهد، یعنی او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند، رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم

موضوع تقسیم کار پیش آمد، موضوع کسب شدن طب معمول شد (مراجعه شود). چندی پیش یکی از رفقا نقل می‌کرد که طبیبی نسخه مریضی قلبی را که حتی پول تاکسی نداشته و آن مریض جوان بوده، بعد از آن که پدر بیچاره مریض می‌گوید که من فعلاً ندارم پول نسخه را بدهم بعد می‌فرستم، آن نسخه را از دست پدر بیچاره می‌گیرد و پاره می‌کند و می‌گوید: به جهنم که بجات بمیرد. بعد از چند روز هم آن مریض مرد. بسیاری از اطبا شنیده شده است که به واسطه پول نداشتن مریض یا کم پول دادن مریض، نسخه را پاره کرده‌اند.

دست طمع چو پیش خسان (کسان) می‌کنی دراز پل ساختی که بگذری از آبروی خویش» (۱۰۴).

مروری بر منابع دینی تقوا

آیات

۱. تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (۱۰۵)

و به نفع خود توشه بگیرید، که بهترین توشه، پرهیزکاری است و ای صاحبان خرد! از من پروا کنید.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۰۶)

ای اهل ایمان! تقوای الهی پیشه سازید و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید یقیناً خدا به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است.

۳. وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۰۷)

تقوای الهی پیشه سازید و بدانید یقیناً خدا به آن چه انجام می‌دهید، بیناست.

۴. وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۱۰۸)

و هر کس تقوای الهی پیشه سازد، خدا برای او راه بیرون رفت [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد.

۵. وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۱۰۹)

و هر کس تقوای الهی پیشه سازد، برای او در کارش آسانی قرار می‌دهد.

را از گردنش بر می‌دارد» (۱۰۰).

اما در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نوعی از تقوای الهی برای پزشکان و تمام کادر پزشکی مطرح گردیده است. حضرت می‌فرماید: هر کس به طبابت می‌پردازد باید تقوای الهی پیشه سازد، خیرخواه باشد، کوشا و تلاش‌گر نیز باشد (۱۰۱).

مفهوم تقوای خاص پزشکان چیست؟! برای فهم این موضوع باید دانست امام صادق علیه السلام برای تقوا تقسیم‌بندی خاصی را مطرح نموده است:

امام صادق علیه السلام: تقوا بر سه وجه است:

- ۱- تقوا برای خداوند و در راه خداوند و آن ترک کردن امور حلال است تا چه برسد به اموری که شبهه‌ناک به غیر حلال باشد. این تقوا مخصوص به خواص مؤمنین و بندگان مخصوص پروردگار است.
- ۲- تقوای بیم از خدا، و آن ترک امور شبهه‌ناک به حرام است تا چه برسد به آن چه حرام باشد. این تقوای خاص است.
- ۳- تقوای ترس از آتش و عقاب پروردگار، و آن ترک محرمات است. این تقوای عمومی و برای همگان است (۱۰۲).

به نظر می‌رسد که تقوای مدنظر امیرمؤمنان علیه السلام برای قشر پزشکی، همان وجه دوم تقوا در کلام امام صادق علیه السلام است و آن ترک امور شبهه‌ناک به حرام است. امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه نیز بر این مفهوم تأکید نموده و می‌فرماید: تقوا فرد را از فرورفتن در کارهای شبهه‌ناک باز می‌دارد (۱۰۳).

اگر حتی دریافت «زیرمیزی» را حرام هم ندانیم قدر متیقن آن است که دریافت «زیرمیزی» از امور شبهه‌ناک به حرام است و بنابراین رعایت تقوای خاص قشر پزشکی باید آن را ترک کنند.

«در مجله یغما شماره بهمن ماه ۱۳۳۹ سرمقاله‌ای از مرحوم اقبال آشتیانی دارد تحت عنوان «طیب‌نمایان کاسب». در آن مقاله بحثی دارد که چون سر و کار طیب با یک موجود زنده است، علاوه بر مهارت و هنر طیب وجدان عالی لازم است. ضمناً اشاره مختصری می‌کند به تاریخچه طب در گذشته و می‌گوید: در قدیم مخصوصاً این مطلب به طیب تعلیم می‌شد و نفس طیب به این جهت ارتیاض داده می‌شد که برای پول و دارایی کار نکند. می‌گوید: اصطلاحی بود که دو ادب باید آموخت: ادب درس و ادب نفس.

اشاره می‌کند به قسم‌نامه معروفی از بقراط و به‌خصوص اشاره می‌کند به سیره حکمای اسلامی و می‌گوید: در قرن نوزدهم که

روایات

۱. امیر مؤمنان علیه السلام: عیسی بن مریم علیها السلام فرمود: پول، بیماری دین است و دانا پزشک دین، پس هر گاه دیدید پزشک، بیماری را به سوی خود می کشد، امید درمان از او مدارید و بدانید که او دیگران را پند آموز نباشد (۱۱۰).
۲. امیر مؤمنان علیه السلام: برای اهل تقوا نشانه هایی وجود دارد که با آن شناخته می شوند: راست گو، امانت دار، وفای به عهد، و کم بودن فخر فروشی و بخل، و صلح رحم، و مهربانی با ضعیفان (۱۱۱).
۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: هر کس تقوای الهی پیشه سازد قوی و توانا خواهد زیست (۱۱۲).

راه کارهای مقابله با پدیده زشت «زیر میزی»

۱. واگذاری تولید بخش سیاست گذاری و بخش اجرایی حوزه سلامت و درمان به یک نهاد واحد.
 ۲. قطع شدن رابطه مستقیم مالی میان پزشک و بیمار.
 ۳. واقعی شدن تعرفه های پزشکی با تعرفه گذاری مناسب: واقعی شدن تعرفه های بخش دولتی بر اساس قیمت تمام شده.
 ۴. واقعی کردن سرانه درمان افراد از سوی دولت.
 ۵. انجام تعهدات کامل از سوی سازمان های بیمه گر و پرداخت به موقع مطالبات ارایه دهندگان خدمت مانند پزشکان و بیمارستان ها.
 ۶. گسترش پوشش بیمه ای با حذف بیمه های تکمیلی و ایجاد یک بیمه سراسری به جای بیمه های متعدد با خدمات پراکنده و متنوع.
 ۷. کاهش فاصله خدمات درمانی در بخش دولتی و خصوصی با کارآمد کردن بخش دولتی.
 ۸. نظارت بر فعالیت بیمارستان ها و پزشکان: رواج پدیده شوم دریافت زیر میزی توسط پزشکان، اغلب در مراکز درمانی دولتی اتفاق می افتد و این در حالی است که بیش تر مراجعان بخش دولتی را اقشار کم درآمد و محروم جامعه تشکیل می دهند که توان مالی برای پرداخت هزینه های سنگین درمانی را ندارند.
 ۹. فعالیت تمام وقت پزشکان و اعضای هیأت علمی در بیمارستان های دولتی.
 ۱۰. رعایت انصاف از سوی پزشکان و پذیرش تعهدات اخلاقی، حقوقی و شرعی.
 ۱۱. لغو دایمی پروانه طبابت پزشکان زیر میزی بگيراز سوی سازمان
- نظام پزشکی.
- منابع**
- ۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۵، ص: ۳۶.
 - ۲- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص: ۵۸۵.
 - ۳- العروة الوثقی ج ۲ ص ۶۳۴.
 - ۴- رساله پزشکی (منتظری): مسأله ۶۸.
 - ۵- یادداشت ها، ج ۵، ص: ۲۱۸.
 - ۶- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص: ۲۴۷.
 - ۷- إحياء علوم الدين، جلد ۵، ص: ۱۰۹. «فبالعلماء حراسة الدين. و بالأجناد حراسة الدنيا. و الدين و الملك توأمان، فلا يستغنى أحدهما عن الآخر. و الطيب و إن كان لا يرتبط بعلمه أمر ديني، و لكن يرتبط به صحة الجسد، و الدين يتبعه، فيجوز أن يكون له و لمن يجرى مجراه في العلوم المحتاج إليها في مصلحة الأبدان أو مصلحة البلاد، إدرار من هذه الأموال، ليتفرغوا لمعالجة المسلمين أعنى من يعالج منهم بغير أجرة. و ليس يشترط في هؤلاء الحاجة، بل يجوز أن يعطوا مع الغنى».
 - ۸- العروة الوثقی ج ۲ ص ۶۳۴. رجوع شود به: الفقه و مسائل طيبة، ج ۱، ص: ۱۱. المكاسب، ج ۲، ص ۱۴۰. دیدگاه های نو در حقوق، ج ۱، ص: ۱۹۵. جامع عباسی و تکمیل آن (محشی، ط - جدید)، ص: ۴۷۶. ص: ۵۳۹. إحياء علوم الدين، جلد ۵، ص: ۶۵. رساله توضیح المسائل (فیاض)، ص: ۳۸۱.
 - ۹- جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للميرزا القمي)، ج ۳، ص: ۴۵۶.
 - ۱۰- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰، ص: ۳۲۷.
 - ۱۱- استفتاءات (بهجت)، ج ۳، ص: ۱۵۵.
 - ۱۲- احکام پزشکی (منتظری)، ص: ۴۳.
 - ۱۳- استفتاءات پزشکی (صافی)، ص: ۳۲.
 - ۱۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۲۳۵ ح ۳۶۶۰.
 - ۱۵- عقود لازمه: ۱- ذمه و جزیه ۲- امان و هدنه ۳- بیع ۴- رهن ۵- ضمانه ۶- حواله ۷- کفاله ۸- مصالحه ۹- اجاره ۱۰- مزارعه ۱۱- مساقاة ۱۲- سبق ۱۳- رمایه ۱۴- نکاح ۱۵- سکنی ۱۶- عمری ۱۷- رقبی ۱۸- کتابه ۱۹- طلاق خلع ۲۰- طلاق مباراة. عقود جائزه: ۱- قرض ۲- ودیعه ۳- عاریه ۴- جعالة ۵- شرکت ۶- مضاربه ۷- وکاله ۸- هبه ۹- هدیه ۱۰- وصیت ۱۱- تصدق».
 - ۱۶- حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، جلد اول مقدمه، ص: ۶۳.
 - ۱۶- البته در جای دیگر نوع رابطه را «اجاره» دانسته است: تحریر الوسیلة، ج ۱، ص: ۵۸۲. مسأله ۳۴: لا يجوز للإنسان أن يؤجر نفسه للإتيان بما وجب عليه عينا كالصلاوات اليومية، و لا ما وجب عليه كفاثا على الأحوط إذا كان وجوبه كذلك بعنوان الخصاص كتغسيل الأموات و تكفينهم و دفنهم، و أما ما وجب من جهة حفظ النظام و حاجة الأنام كالصناعات المحتاج إليها و الطبابة و نحوها فلا بأس بالإجارة و أخذ الأجرة عليها، كما أن إجارة النفس للنيابة عن الغير حيا و ميتا فيما وجب عليه و شرعت فيه النيابة لا بأس به.
 - ۱۷- نجات العباد (امام خمینی)، ص: ۲۲۴.
 - ۱۸- تحریر الوسیلة، ج ۱، ص: ۴۹۹. «مسأله ۱۸ يحرم أخذ الأجرة على ما يجب عليه فعله عينا... كما لا بأس بأخذ الطبيب الأجرة للحضور عند المريض و إن أشكل أخذها لأصل المعالجة و إن كان الأفوى جوازه».
 - ۱۹- مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۵ ص ۴۴۲.
 - ۲۰- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰، ص: ۳۲۷.
 - ۲۱- ترجمه کلیله و دمنه، ص: ۴۴.
 - ۲۲- بحار الأنوار ج: ۱۰۰ ص: ۹ ح ۳۵. طَلَبُ الْخَالِلِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.
 - ۲۳- وسائل الشیعة ج: ۱۷ ص: ۴۷ ح ۲۱۹۴۵. «إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينِ جَبْرَيْلُ أَخْبَرَنِي عَنْ رَبِّي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَ أَعْلَمُوا أَنَّ الرُّزْقَ رِزْقَانِ فَرِزْقٌ تَطْلُبُونَهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكُمْ فَأَطْلَبُوا أَرْزَاقَكُمْ مِنْ خَلَالِ فَإِنَّكُمْ إِنْ طَلَبْتُمْوهَا مِنْ وَجْهِهَا أَكَلْتُمْوهَا خَلَالًا وَإِنْ طَلَبْتُمْوهَا مِنْ غَيْرِ وَجْهِهَا أَكَلْتُمْوهَا حَرَامًا».

- ۲۴- کافی ج: ۸، ص: ۱۶۸ ح ۱۹۰. طَوْبَى لِمَنْ اَكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ فَاَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ عَادَ بِهِ عَلَى اَهْلِ الْمَسْكَنَةِ.
- ۲۵- وسائل الشیعه ج: ۱۷، ص: ۳۴ ح ۲۱۹۱۲. لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ جِلِّهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ.
- ۲۶- وسائل الشیعه ج: ۶، ص: ۳۹۵ ح ۸۲۷۰. مَا طَابَ وَ طَهَّرَ كَسَبَ الْحَلَالَ مِنَ الرِّزْقِ.
- ۲۷- کافی ج: ۵، ص: ۸۱ ح ۵. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ خَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قَصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ.
- ۲۸- مومنون: ۸، معارج: ۳۲.
- ۲۹- انفال: ۲۷.
- ۳۰- قصص: ۲۶.
- ۳۱- کافی ج: ۵، ص: ۱۱۳ ح ۱. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُخْتَرَفَ الْأَمِينَ.
- ۳۲- تحف العقول ص ۳۲۲. كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالَ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ وَ هُوَ أَنْ يَكُونَ حَادِقًا بِعَمَلِهِ مُؤَدِّيًّا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ مُسْتَمِيلًا لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ.
- ۳۳- بحار الأنوار ج: ۱۰۰، ص: ۳۹ ح ۸۸. الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ.
- ۳۴- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۷۳۰.
- ۳۵- جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للميرزا القمي)، ج ۳، ص: ۴۵۶.
- ۳۶- این تحقیق در صدد بررسی پدیده «زیرمیزی» می‌باشد، گرچه مواردی مانند هدایا و پورسانت‌های شرکت‌های صنایع داروسازی و تولیدکننده لوازم پزشکی و موارد مشکوک مانند پرداخت‌هایی برای مسافرت و حضور در برخی همایش‌های پزشکی نیز وجود دارد که می‌توان به نوعی آن‌ها را از موارد رشوه محسوب نمود، زیرا بر اخذ تصمیمات توسط فرد تاثیر گذاشته و اصل رعایت حفظ منافع بیمار را تحت تاثیر قرار می‌دهد.
- ۳۷- الرِّشَاءُ لِرَسَنِ الدَّوَابِّ وَ الْبِئْرِ. وَ أُرْشِيتُ الدَّلُوْهُ فِيهِ مُرْشَاةٌ. ((المحيط فی اللغة، ج ۷، ص: ۳۷۴)). فالرِّشَاءُ: الحبل الممدود (معجم مقانيس اللغة، ج ۲، ص: ۳۹۷).
- ۳۸- بقره: ۱۸۸.
- ۳۹- تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج ۳، ص ۷۱.
- ۴۰- مصطلحات الفقه، ص: ۲۷۱. كيف كان فالرشوة في مصطلح الشرع و المتشعبة و في اصطلاح الفقهاء مورد اختلاف من حيث الموضوع وسعته و ضيقه، فيسرى الاختلاف إلى الحكم أيضا.
- ۴۱- رشوه به دو صورت انجام می‌شود: رشوه نقدی: بسیاری از مردم پرداخت‌هایی را به عنوان رشوه نقدی دارند. این رشوه به نام «زیرمیزی» و یا «پول چای» *tipping* و «هدیه» و مانند آن انجام می‌شود. رشوه حکمی: شکل خاصی از رشوه است به این معنا که شخص در این جا پول نقدی را به عنوان رشوه پرداخت نمی‌کند بلکه شخص برای جلب از باب بده و بستان، کاری را برای وی انجام می‌دهد.
- ۴۲- رشوه‌خواری در باب قضاوت و حکم مطلقا حرام است و از گناهان کبیره است. رشوه در حکم آن است که به قاضی چیزی می‌دهند تا به نفع دهنده حکم کند، یا راه غلبه بر طرف خصم (مقابل) را بپوشد، هر چند حق با رشوه‌دهنده باشد و قاضی هم به حق حکم کند، چه برسد به زمانی که حق با رشوه‌دهنده نباشد و قاضی به خاطر پرداخت رشوه، حکم به باطل نماید که قطعاً حرام است.
- ۴۳- استفتاءات جدید (تبریزی)، ج ۱، ص: ۲۰۷.
- ۴۴- استفتاءات جدید (تبریزی)، ج ۲، ص: ۲۷۱.
- ۴۵- سیستمات www.sistani.org.
- ۴۶- جامع الاحکام (صافی گلپایگانی) ج ۲ مساله ۱۵۴۰.
- ۴۷- معجم فقه الجواهر، ج ۳، ص: ۵۲. «هل المحرم الرشاء في خصوص الحكم أو يعمله وغيره؟ هل أن المحرم الرشاء في خصوص الحكم أو يعمله وغيره؟ و على الأول فهو خصوص الحكم الشرعي أو يعمله والعرفي من حكام العرف، بل وغيرهم من الأمرين بالمعروف؟ و هل هو خاص بالحكم في الخصومة الخاصة أو يعمله و ما يبذل توطئة لاحتمال وقوعها و نحوه؟ لم أجد تحريراً لشيء من ذلك في كلام أحد من الأصحاب. و قد يستفاد من بعض النصوص جواز الرشوة في غير الحكم على ما هو حلال في نفسه و يجوز دفع الجعل عنه، لكن قد يقال: إن مثله لا يُعد رشوة في العرف، و أن المراد منه العطاء فلا يستفاد منه ذلك».
- ۴۸- المكاسب، ج ۱، ص ۳۱. هل تحرم الرشوة في غير الحكم: بناء على صدقها كما يظهر
- ۵۱- رجوع شود به: تحریر الوسیله (امام خمینی) ج ۲ ص ۵۳۷ مساله ۶. جامع المسائل (فاضل لنکرانی) ج ۱ ص ۹۷۲. استفتاءات (مکارم شیرازی) ج ۲ سوال ۶۶۴ و ۶۶۵. جامع الاحکام (صافی گلپایگانی) ج ۲ سوال ۱۵۴۰. توضیح المسائل (بهجت) متفرقات مساله ۱۶.
- ۵۲- مجمع المسائل (لگلپایگانی)، ج ۵، ص: ۳۰۹.
- ۵۳- جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص: ۲۴۱.
- ۵۴- اجوبه الاستفتاءات (مقام معظم رهبری) ص ۲۷۴.
- ۵۵- بقره: ۱۸۸.
- ۵۶- تهذیب الاحکام ج: ۶، ص: ۲۲۴ ح ۲۶. لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ وَ رَجُلًا حَانَ أَحَاةٌ فِي أَمْرَاتِهِ وَ رَجُلًا احْتَجَّ النَّاسُ إِلَيْهِ لِفِقْهِهِ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ.
- ۵۷- النوادر للراوندي ص: ۵۵. تسعة اشيا من تسعة انفس هن منهم اقبح من غيرهم... الدمانه من الاطبا.
- ۵۸- بحار الأنوار ج: ۱۰۱، ص: ۲۷۴ ح ۱۱. لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ وَ الْمَائِسِيَّ بَيْنَهُمَا.
- ۵۹- بحار الأنوار ج: ۱۰۱، ص: ۲۷۴ ح ۸. الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ.
- ۶۰- بحار الأنوار ج: ۱۰۱، ص: ۲۷۴ ح ۱۲. إِيَّاكُمْ وَ الرِّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَ لَا يَسْمُ صَاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ.
- ۶۱- نهج الفصاحة: ص: ۷۱۱. ما من قوم يظهر فيهم الرِّشَاءُ إِلَّا أَخَذُوا بِالرَّعْبِ.
- ۶۲- ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس، ارتشا و کلاه برداری: هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراهای یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و هم‌چنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت و یا مامورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است.
- ۶۳- رجوع کنید به: تکملة العروة الوثقى، ج ۲، ص: ۲۵ مسأله ۲۷. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص: ۱۳۳.
- ۶۴- تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء، ص: ۴۲۲.
- ۶۵- جامع المسائل فاضل لنکرانی ج ۲ ص ۲۷۲ ح ۷۴۸.
- ۶۶- کافی ج: ۵، ص: ۱۴۱ ح ۱. الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ وَ هَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
- ۶۷- أحكام القرآن (الخصاص)، ج ۴، ص: ۸۷. هلا جلس فی بیت ائیه و أمه فنظر أ یهدی له أم لا فأخبر أنه إنما أهدی له لأنه عامل و لو لا أنه عامل لم یهد له.
- ۶۸- بقره: ۱۸۸.
- ۶۹- نساء: ۱۶۱.
- ۷۰- نساء: ۲۹.
- ۷۱- توبه: ۳۴.
- ۷۲- بحار الأنوار ج: ۱۰۱، ص: ۲۹۵ ح ۹. أَعْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ.
- ۷۳- بحار الأنوار ج: ۱۰۱، ص: ۲۹۶ ح ۱۷. لَيْسَ بَوْلِي لَنَا مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا.
- ۷۴- إرشاد القلوب ج: ۱، ص: ۶۶. ليس من شيعتي من اكل مال المؤمن حراما.
- ۷۵- کافی ج: ۲، ص: ۳۳۳ ح ۱۵. مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ أَكَلَ جَدْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
- ۷۶- مستدرک الوسائل ج: ۱۷، ص: ۸۸ ح ۲۰۸۱۸. لَا يَجُوزُ أَخْذُ مَالِ الْمُسْلِمِ بِغَيْرِ طَيْبِ نَفْسِهِ مِنْهُ.
- ۷۷- عوالمی الاکالی ج: ۳، ص: ۴۶۶ ح ۱۷؛ بحار الأنوار ج: ۶۲، ص: ۱۴۴. مَا اجْتَمَعَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ إِلَّا غَلَبَ الْحَرَامُ الْحَلَالَ.
- ۷۸- کافی ج ۵ ص ۱۲۵ ح ۷. دَاوُدُ الصَّرْمِيُّ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ! إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَثْمِي وَ إِن تَمَى لَا يَبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤَجَّرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ.
- ۷۹- بحار الأنوار ج: ۸۱، ص: ۲۵۸. الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرُّمْلِ.
- ۸۰- کافی ج ۵ ص ۷۸ ح ۷. وَ رَأَيْتُ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَ رَأَيْتُ الْحَلَالَ يُحْرَمُ وَ رَأَيْتُ طَالِبَ

- الْحَلَالِ يُدْمُ وَيُعَيَّرُ وَيُطَالَبُ الْحَرَامُ يُمَدَّحُ وَيُعْظَمُ.
- ۸۱- بحار الأنوار ج: ۸۷ ص: ۲۹۲. أُعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ وَ تَضْيِيعِ الْأَمَانَةِ وَ أَكْلِ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ.
- ۸۲- آيات الأحكام (الجزجانی)، ج ۲، ص: ۷۲۸.
- ۸۳- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۸.
- ۸۴- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۷۶.
- ۸۵- یادداشت‌ها، ج ۷، ص: ۵۱.
- ۸۶- ترجمه المیزان، ج ۵، ص: ۵۵۷.
- ۸۷- تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۱. السُّحْتُ: كُلُّ مَا لَا يَحِلُّ كَسْبُهُ وَ هُوَ مِنْ سَحْتِهِ: إِذَا اسْتَأْصَلَهُ لِأَنَّهُ مَسْحُوتٌ بِبِرْكَةِ.
- ۸۸- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۴.
- ۸۹- تفسیر روشن، ج ۷، ص: ۷۹.
- ۹۰- تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۳۸۶.
- ۹۱- مائده: ۴۲.
- ۹۲- مائده: ۶۲.
- ۹۳- مائده: ۶۳.
- ۹۴- طه: ۶۱.
- ۹۵- کاشف الاستار در ترجمه جامع الاخبار، ص: ۱۰۰. هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ.
- ۹۶- مستدرک الوسائل ج: ۱۳ ص: ۳۳۲-۱۵۵۰۹. مَنْ نَبَتَ لُحْمَهُ مِنَ السُّحْتِ فَالْتَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ.
- ۹۷- ترجمه المیزان، ج ۵، ص: ۵۵۷.
- ۹۸- کافی ج ۸ ص ۳۶ ح ۷. رَأَيْتَ السُّحْتَّ قَدْ ظَهَرَ يُتَنَافَسُ فِيهِ.
- ۹۹- وسائل الشیعة ج: ۱۷ ص: ۹۲ ح ۲۲۰۵۸. السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا كَسْبُ الْحَجَامِ إِذَا شَارَطَ.
- ۱۰۰- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص: ۵۰۳.
- ۱۰۱- دعائم الإسلام ج: ۲ ص: ۱۴۴ ح ۵۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۹، ص: ۷۴ ح ۳۳. مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَنْصَحْ وَ لِيَجْتَنِبْ.
- ۱۰۲- بحار الأنوار ج: ۶۷ ص: ۲۹۵ ح ۴۱. التَّقْوَىٰ عَلَىٰ ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ تَقْوَىٰ بِاللَّهِ فِي اللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الْخَلَالِ فَضْلًا عَنِ الشُّبْهَةِ وَ هُوَ تَقْوَىٰ خَاصَّ الْخَاصِّ وَ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الشُّبْهَاتِ فَضْلًا عَنِ حَرَامٍ وَ هُوَ تَقْوَىٰ الْخَاصِّ وَ تَقْوَىٰ مِنَ خَوْفِ النَّارِ وَ الْعِقَابِ وَ هُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ وَ هُوَ تَقْوَىٰ الْعَامِ.
- ۱۰۳- نهج البلاغة، خطبه ۱۶. حَجَزَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنِ تَقَحُّمِ الشُّبْهَاتِ.
- ۱۰۴- یادداشت‌ها، ج ۶، ص: ۱۲۵.
- ۱۰۵- بقره: ۱۹۷.
- ۱۰۶- حشر: ۱۸.
- ۱۰۷- بقره: ۲۳۳.
- ۱۰۸- طلاق: ۲-۳.
- ۱۰۹- طلاق: ۴.
- ۱۱۰- درر الأخبار با ترجمه ص: ۱۴۳.
- ۱۱۱- بحار الأنوار ج: ۶۷ ص: ۲۸۲ ح ۲. إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَىٰ عَلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا: صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ وِفَاءٌ بِالْعَهْدِ وَ قِلَّةُ الْعَجْزِ وَ الْبُخْلِ وَ صَلَّةُ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةُ الضُّعَفَاءِ.
- ۱۱۲- بحار الأنوار ج: ۶۷ ص: ۲۸۲ ح ۵. مَنْ اتَّقَىٰ اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا.